

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



امام در کلام رهبر

امام خمینی (ره) در کلام مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

به کوشش: مهدی عباسی (دفتر نیازسنجی و مطالعات فرهنگی

سازمان جهاد دانشگاهی تهران)

ناشر: سازمان انتشارات دانشگاه پیام نور

نوبت انتشار: یکم

تاریخ انتشار: بهار ۱۳۹۴

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

دفتر نیازسنجی و مطالعات فرهنگی سازمان جهاد دانشگاهی

تهران: ۶۶۴۹۰۳۲۹

نشانی ناشر: تهران، بزرگراه ارتش، ابتدای خیابان نخل، سازمان

مرکزی دانشگاه پیام نور

فهرست

- بزرگترین وظیفه مریدان و یاران امام خمینی/۵
باید راه را گم نکنیم/۷
تأکید امام بر مردمسالاری دینی/۱۰
در مکتب امام تغلب مورد قبول نیست/۱۲
ابعاد خط امام/۱۴
مکتب سیاسی امام/۲۱
بشریت تشنه مکتب امام است/۲۵
دوران امام خمینی/۳۷
هنر بزرگ امام/۴۲
امام واقعا دنیا را عوض کرد/۴۴
امام ورق را برگرداند/۴۶
امام مظهر احساس بود/۴۸
نظر امام تحریف نشود/۵۱
راز و نیازها، عبادت‌ها، تفکرها و توسل‌های امام/۵۳
قدرت ایمان امام/۵۵
تاکید امام بر برگزاری مراسم حج/۵۷
جا دارد انسان‌ها به امام اقتدا کنند/۵۹
او واقعا حکیم بود/۶۱
امام جهت را نشان می‌داد/۶۳
علاقه‌مندی امام به دعای کمیل و مناجات شعبانیه/۶۵
امام اسوه است/۶۶
معنویت امام در ماه رمضان/۶۸
امام برای خود هیچ چیز نمی‌خواست/۷۰
امام به مردم تکیه نمود/۷۲
عظمت و ابهت امام/۷۳
زهد امام/۷۵
عامل اصلی پیشرفت امام/۷۷
یاد امام را زنده بداریم/۷۹

سراغز

امام خمینی (ره) حقیقت همیشه زنده‌ای است که به گفته مقام معظم رهبری، عزت و امنیت پایدار، رشد و توسعه و اعتلای معنوی و اخلاقی ملت ایران در گرو عمل مسئولان و مردم به توصیه‌ها و وصیت‌نامه امام خمینی (ره) است.

در آستانه سالگرد رحلت آن عزیز سفرکرده، و به مناسبت بزرگداشت جایگاه شخصیت و مکتب حضرت امام خمینی (ره)، دفتر نیازسنجی و مطالعات فرهنگی سازمان جهاد دانشگاهی تهران، مجموعه‌ای از بیانات مقام معظم رهبری را گرد آورده که به تبیین مکتب امام (ره)، منش، اخلاق و حیات ایشان پرداخته است. امروزه، مهم‌ترین وظیفه، انتقال سالم مکتب امام (ره) به نسل‌های آینده است. بی‌تردید، بیانات مقام معظم رهبری، معتبرترین منبع و مرجعی است که می‌توان حقیقت مکتب و شخصیت امام را از آن طریق شناخت.

در اینجا لازم است، از حمایت‌های ویژه معاون محترم فرهنگی جهاد دانشگاهی، رئیس محترم سازمان جهاد دانشگاهی تهران، مرکز فرهنگی - دانشجویی امام (ره)، انقلاب اسلامی و ولایت فقیه، و نیز معاونت فرهنگی - اجتماعی دانشگاه پیام نور که چاپ این اثر را برعهده گرفته است، سپاسگزاری کنیم.

از خداوند متعال، توفیق همه تلاشگران عرصه جهاد، دانش و فرهنگ را در راه اعتلای مکتب امام و انقلاب خواستاریم.

بزرگترین وظیفه مریدان و یاران امام خمینی

امروز بزرگترین وظیفه‌ی ما ملت ایران که مریدان قدیم و اولین یاران امام خمینی (ره) بودیم، این است که درسهای آن امام بزرگوار را مرور کنیم. شخصیت عظیم رهبر کبیر انقلاب و جوهر درخشانی که همه‌ی دنیا را تحت تأثیر قرار داد، در درسها و بیانات و رهنمودهای او آشکار شده است. البته همه‌ی ما با شناخت کامل آن شخصیت عظیم خیلی فاصله داریم و بدون مبالغه و اغراق باید گفت که هنوز ابعاد بسیاری از شخصیت آن روح ملکوتی و انسان بزرگ و والا برای ما شناخته شده نیست.

ما از نزدیک قضایا را می‌دیدیم و همه‌ی کسانی که از چنین فاصله‌یی در کنار وقایع قرار می‌گیرند، به آسانی قدرت جمع‌بندی ندارند. جمع‌بندی آن شخصیت و تحلیل ابعاد گوناگون آن انسان بزرگ و والا، قدری تدبیر و تأمل لازم دارد، که به این زودیها برای ما که در عصر امام و نزدیک به او بودیم، میسر نخواهد شد؛ ولی بیانات آن بزرگوار برای ما درس است، و درس چیزی است که در دسترس و اختیار ماست.

تدبیر در درسهای آن بزرگوار، خواهد توانست ما را با ابعاد شخصیت آن راحل عظیم‌الشان آشنا کند و راه را بر ما بنمایاند. این درسها را نمی‌شود در چند جمله خلاصه کرد. در هر بخشی از زمان و در هر حادثه‌یی از حوادث، یکی



از آن درسها می‌تواند به عنوان رهنمود راهگشای ما باشد. با توجه به شرایطی که امروز در جهان برای کشور ما و موقعیت عظیم ملت ایران در اذهان عالم به وجود آمده است، درس بزرگ امام عزیزمان عبارت است از قدردانی از وحدت و انسجامی که به اراده‌ی الهی برای ما پیش آمد. امروز دل‌های ملت ایران از غالب اوقاتِ دوران ده‌ساله‌ی انقلاب به هم نزدیک‌تر است؛ این هم از برکات روح ملکوتی امام بزرگوارمان بود.

۱۳۶۸/۰۴/۱۵

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم



دور می‌شویم؛ وقتی از صراط مستقیم دور شدیم، از هدفها دور می‌شویم، به هدفها نمی‌رسیم؛ برای اینکه به هدف برسیم، باید راه را گم نکنیم؛ برای اینکه راه را گم نکنیم، باید نقشه‌ی اصلی و اساسی، جلوی چشم ما باشد، آن را بشناسیم و بدانیم. نقشه‌ی امام، کار اصلی امام، بنای یک نظم مدنی - سیاسی براساس عقلانیت اسلامی بود؛ مقدمه‌ی لازم این کار، این بود که نظام پادشاهی - که هم فاسد بود، هم وابسته بود، هم دیکتاتور بود؛ این سه خصوصیت در نظام پادشاهی وجود داشت: هم دچار فساد بود، فسادهای گوناگون اخلاقی و مالی و غیره؛ هم وابسته‌ی به قدرتها بود، یک روز وابسته‌ی به انگلیس، یک روز وابسته‌ی به آمریکا، حاضر بود منافع خود را و کشور را در مقابل منافع بیگانگان فراموش کند؛ و هم دیکتاتور بود، مستبد بود، رأی مردم، خواست مردم برای نظام پادشاهی مطرح نبود؛ هرکدام از اینها یک فصل بلند است، یک کتاب است - [ریشه‌کن شود]؛ مقدمه‌ی آن کار بزرگی که امام می‌خواست انجام بدهد، ریشه‌کن کردن این نظام فاسد و وابسته‌ی دیکتاتور بود؛ همت را بر این گماشت و نظام ریشه‌کن شد. در کشور ما مسئله این نیست که نظام پادشاهی برود، به جای او نظام پادشاهی یا شبه‌پادشاهی دیگری بنشیند؛ مسئله این است که آن خصوصیات که نظام پادشاهی داشت باید ریشه‌کن می‌شد و امام بزرگوار ریشه‌کن کرد؛ سخنان امام، رهنمودهای امام، رفتار امام همه در این جهت است.

در بنای آن نظم مدنی و سیاسی دو نکته‌ی اساسی وجود دارد که این دو نکته به هم پیوند خورده است؛ به یک معنا دو روی یک حقیقت است: یکی عبارت است از سپردن کار کشور به مردم از طریق مردم‌سالاری و از طریق انتخابات، و دوم اینکه این حرکت - که خود از اسلام سرچشمه گرفته بود و هرآنچه ناشی از حرکت مردم‌سالاری و سپردن کار به



مردم است - باید در چهارچوب شریعت اسلامی باشد. این،
دو بخش است، یا با یک نگاه، دو بُعد از یک حقیقت است.

۱۳۹۳/۰۳/۱۴

بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام
خمینی



تأکید امام بر مردمسالاری دینی

افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردمسالاری و تکیه‌ی به آراء مردم، جزو دین نمی‌بود و از شریعت اسلامی استفاده نمی‌شد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان می‌کرد. این جزو دین است، لذا شریعت اسلامی چهارچوب است؛ در همه‌ی قانونگذاری‌ها و اجراها و عزل و نصب‌ها و رفتارهای عمومی که تابع این نظم سیاسی و مدنی است، باید شریعت اسلامی رعایت بشود. و گردش کار در این نظام به‌وسیله‌ی مردمسالاری است؛ یعنی آحاد مردم نماینده‌ی مجلس را انتخاب می‌کنند، رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند، وزرا را با واسطه انتخاب می‌کنند، خبرگان را انتخاب می‌کنند، رهبری را با واسطه انتخاب می‌کنند؛ کار، دست مردم است؛ این، پایه‌ی اصلی حرکت امام بزرگوار است. این بنای عظیمی که این بزرگوار گذاشت، متکی به این دو پایه است. التزام به شریعت اسلامی، روح و حقیقت نظام اسلامی است؛ این را توجه داشته باشند. شریعت اسلامی اگر در جامعه به‌طور کامل اجرا بشود، هم آزادی‌های عمومی و مدنی را - آزادی افراد را، آزادی فردی را - تأمین می‌کند، هم آزادی ملت را که اسم آن استقلال است - استقلال یعنی



آزادی در ابعاد یک ملت، که وابسته‌ی به کسی و به جایی نباشد؛ یک ملت آزاد یعنی ملتی که به هر صورت تحت نفوذ و سیطره‌ی مخالفین خود یا دشمنان خود یا بیگانگان قرار ندارد - تضمین می‌کند، [هم] عدالت را در جامعه تضمین می‌کند، هم معنویت را تضمین می‌کند؛ این چهار عنصر اصلی است: آزادی، استقلال، عدالت، معنویت. اگر شریعت اسلامی بر جامعه حاکم شد، این پدیده‌های اساسی در نظم جامعه‌ی اسلامی، خود را نشان می‌دهند. بنابراین امام بزرگوار ما شریعت اسلامی را که روح جمهوری اسلامی است، مورد تکیه قرار داده است؛ مردم‌سالاری دینی را هم که یک وسیله و ابزار است که آن هم متخذ از شریعت است، مورد تکیه قرار داده.

۱۳۹۳/۰۳/۱۴

بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی



در مکتب امام تغلب مورد قبول نیست

هیچ قدرت و غلبه‌ای در مکتب امام که از تغلب و از اعمال زور حاصل شده باشد، مورد قبول نیست. در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته‌ی از اختیار مردم و انتخاب مردم؛ آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد، محترم است؛ در مقابل آن، کسی نایستی سینه سپر بکند، در مقابل او کسی نباید قهر و غلبه‌ای به کار برد که اگر یک چنین کاری کرد، اسم کار او فتنه است؛ این آن نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما به دنیا عرضه کرد و به ادبیات سیاسی عالم این فصل مهم را افزود. در این نسخه‌ی جدید، یکی از عناصر اصلی - همان‌طور که اشاره کردیم - به کمک مظلوم شتافتن و با ظالم مقابله کردن است؛ به کمک مظلوم باید رفت که در دوره‌ی ما، در زمان ما، مصداق اتمّ مظلومیت ملت فلسطین بود که شما دیدید امام بزرگوار از روز اول تا آخر عمر، راجع به فلسطین تأکید کرد، تکیه کرد، حمایت کرد و وصیت کرد که این مسئله را ملت ایران و مسئولان کشور فراموش نکنند؛ کمک به مظلوم و ایستادگی در مقابل ظالم، نفی دست‌اندازی‌های ظالم، انکار صریح هیبت و ابهت ظالم و شکستن این ابهت؛



این هم یکی از بخشهای این نظام و این نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما عرضه کرد. این یک خلاصه‌ای و یک تصویر کوتاه و توصیف کوتاهی است از مجموعه‌ی آن نظم سیاسی و مبنایی‌ای که امام بزرگوار ما پس از فروپاشی نظام پادشاهی به کشور آورد، عرضه کرد، مورد قبول قاطع مردم قرار گرفت، و تحقق پیدا کرد؛ و این نسخه مثل خیلی از حرفهای سیاسی، در کتابها نماند؛ آمد در واقعیت، تحقق پیدا کرد، تبلور پیدا کرد؛ ملت ایران هم همت کردند، وفاداری نشان دادند، فداکاری کردند، این را حفظ کردند، نگه داشتند، و روزبه‌روز قوی‌تر کردند تا به امروز رسیده است.

۱۳۹۳/۰۳/۱۴

بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت
امام خمینی



ابعاد خط امام

امروز عرایض من در دو بخش است، که امیدوارم بتوانم در مدت کوتاهی این دو بخش را عرض کنم. یک بخش، مروی است بر درس بزرگ امام بزرگوار ما؛ مروی بر مکتب ماندگار امام عزیز ما که ذخیره‌ی ملت ایران است؛ سرمایه‌ای است که ملت ایران با تکیه‌ی بر آن، با در دست داشتن این سرمایه، توانسته است گذرگاه‌های دشواری را که به طور معمول و متعارف در سر راه ملتی با چنین آرمان‌هایی قرار دارد، طی کند. یک بخش هم نگاه به مسائل منطقه است.

در باب مکتب امام، این نکته را ملت عزیز ایران کاملاً می‌دانند که ارادت و محبت مردم به امام بزرگوار، صرفاً از نوع یک علقه‌ی قلبی و احساسی و عاطفی نیست. اگرچه از لحاظ احساسات و عواطف، محبت امام در دلها موج می‌زند، اما این همه‌ی مسئله نیست؛ بلکه ارادت مردم به امام بزرگوار، به معنی پذیرش مکتب امام به عنوان راه روشن و خط روشن حرکت عمومی و همگانی ملت ایران است؛ یک راهنمای نظری و عملی است که کشور و ملت را به عزت و پیشرفت و عدالت می‌رساند. در طول این سی و دو سال گذشته، عملاً هم همین بوده است. یعنی هر جا ما توفیق پیدا کردیم که به توصیه‌های امام جامه‌ی عمل بپوشانیم، هر جا توانستیم خط انگشت اشاره‌ی امام را دنبال کنیم، توفیقات فراوانی نصیب ما شد. مردم با این چشم، به راه امام و خط امام و میراث ماندگار امام نگاه می‌کنند. در این سی سال، ملت ما توانسته



است در مقابل سنگین‌ترین توطئه‌ها ایستادگی کند. علیه ملت ایران توطئه‌ی نظامی بود، توطئه‌ی امنیتی بود، توطئه‌ی اقتصادی بود - این تحریمهای گسترده در طول این سی سال وجود داشته است - توطئه‌ی تبلیغاتی بود - امپراتوری گسترده‌ی رسانه‌ای و تبلیغات، علیه ملت ایران به طور کامل مشغول کار و تحریک بوده است - توطئه‌ی سیاسی بود. ملت ایران به برکت مکتب امام و راه امام، در مقابل این توطئه‌ها ایستادگی کرد.

مکتب امام یک بسته‌ی کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه‌ی بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است. من نسبت به هر کدام، چند جمله‌ای عرض خواهم کرد.

بُعد سومی هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است، این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بُعد عدالت است. اینها را باید با هم دید. تکیه‌ی بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می‌کشاند، به انحراف می‌برد. این مجموعه، این بسته‌ی کامل، میراث فکری و معنوی امام است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه‌ی وجود متوجه به بُعد عدالت بود.

من چند نمونه از مظهر عقلانیت امام عرض می‌کنم. اولین نمونه، همین گزینش مردم‌سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه‌ی به آراء مردم. انتخاب مردم‌سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیات‌بخش و نجات‌بخش او بود. قرنهای متمادی حکومت‌های فردی بر کشور ما حکومت کرده بودند و حتی



در دورانی که در ایران جریان مشروطه به وجود آمد و بظاهر جریان قانون در کشور رسمی شد، عملاً استبداد و دیکتاتوری دوران پهلوی از استبداد گذشتگان‌شان گزنده‌تر و سخت‌تر و مصیبت‌بارتر بود. در کشوری با این سابقه، امام بزرگوار ما این امکان را پیدا کرد، این توفیق را یافت که مسئله‌ی حضور مردم و انتخابات مردمی را به یک حقیقت نهاده‌ی شده تبدیل کند. مردم ما هرگز مزه‌ی انتخابات آزاد را، جز در برهه‌های بسیار کوتاه در صدر مشروطه، تجربه نکرده بودند. در یک چنین کشوری، در یک چنین فضائی، امام بزرگوار ما از اولین قدم، انتخابات را در کشور نهاده‌ی کرد. بارها شنیدید که در طول این سی و دو سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، در حدود سی و دو یا سی و سه انتخابات در کشور اتفاق افتاده است، که مردم آزادانه پای صندوقهای رأی آمدند و رأی خودشان را به صندوق انداختند و منشأ تشکیل مجلس و دولت و خبرگان و شوراهای شهر و امثال اینها شدند. این، بارزترین نمونه‌ی عقلانیت امام بزرگوار ما بود. یک نمونه‌ی دیگر از عقلانیت امام و تکیه‌ی او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله‌ی با دشمن مهاجم. امام به دشمن اعتماد نکرد. بعد از آنکه دشمن ملت ایران و دشمن این انقلاب را درست شناخت، در مقابل او مثل کوه ایستاد. آن کسانی که خیال کردند و خیال می‌کنند عقل اقتضاء می‌کند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه‌ی مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته‌ی قوام‌یافته‌ی این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن می‌انجامد. در میدان رویارویی، دشمن از عقب‌نشینی طرف مقابل، دلش به رحم نمی‌آید. هر یک قدم عقب‌نشینی ملت مبارز در مقابل دشمنان، به معنای یک قدم جلو آمدن دشمن و مسلط شدن اوست. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام بزرگوار بود.

یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکائی در ملت بود. در طول سالهای متمادی، از آغاز تسلط



و ورود غربی‌ها در این کشور - یعنی از اول قرن ۱۹ میلادی که پای غربی‌ها به ایران باز شد - دائماً به وسیله‌ی عوامل و دستیاران خودشان، با تحلیلهای گوناگون، توی سر ملت ایران می‌زدند؛ ملت ایران را تحقیر می‌کردند، به ملت ایران می‌باوراندند که نمی‌تواند، غرضه‌ی اقدام علمی و پیشرفت علمی ندارد، توانائی کار کردن و روی پای خود ایستادن را ندارد. سردمداران رژیم پهلوی و قبل از او، مکرر ملت ایران را تحقیر می‌کردند. این جور وانمود می‌کردند که اگر پیشرفتی متصور است، اگر کار بزرگی باید بشود، باید به وسیله‌ی غربی‌ها بشود؛ ملت ایران توانائی ندارد. امام بزرگوار به یک چنین ملتی روح اعتماد به نفس را تزریق کرد، و این نقطه‌ی تحول ملت ایران شد. پیشرفتهای ما در زمینه‌ی علمی، در زمینه‌ی صنعتی، در انواع و اقسام عرصه‌های زندگی، معلول همین اعتماد به نفس است. امروز جوان ایرانی ما، صنعتگر ایرانی ما، دانشمند ایرانی ما، سیاستمدار ایرانی ما، مبلغ ایرانی ما احساس توانائی می‌کند. این شعار «ما می‌توانیم» را امام بزرگوار در اعماق جان این ملت قرار داد. این، یکی از مظاهر مهم عقلانیت امام بزرگوار بود.

یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگان ملت را از طریق انتخابات مأمور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. این جور نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهده‌ی ملت گذاشته شد. ملت خبرگانی را با شناسائی خود، با معرفت خود انتخاب کردند و آنها قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام همین قانون اساسی را مجدداً در معرض آراء مردم قرار داد و رفراندوم قانون اساسی در کشور تشکیل شد. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام است. ببینید، پایه‌های نظام را امام این جور مستحکم کرد. هم از لحاظ حقوقی، هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ فعالیت اجتماعی، هم از لحاظ پیشرفتهای علمی، امام یک قاعده‌ی محکم و مستحکمی را به وجود آورد که بر اساس این قاعده می‌شود تمدن عظیم اسلامی را بنا نهاد. از جمله‌ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود



که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. مملکت صاحب دارد. این حرف را در دوران حکومت‌های استبدادی بر زبان جاری می‌کردند که آقا مملکت صاحب دارد. مرادشان از صاحب مملکت، دیکتاتورها و مستبدینی بودند که بر کشور حکمرانی می‌کردند. امام به مردم تفهیم کرد که مملکت صاحب دارد و صاحب مملکت، خود مردم هستند.

مظهر معنویت در امام بزرگوار، در درجه‌ی اول، اخلاص خود او بود. امام کار را برای خدا انجام داد. از اول، هرچه که احساس می‌کرد تکلیف الهی اوست، آن را انجام می‌داد. از فداکاری در این راه، امام ابا نکرد. از شروع مبارزات در سال ۱۳۴۱، امام این جور عمل کرد؛ با تکلیف پیش رفت. به مردم و مسئولین هم این درس را بارها گفت و تکرار کرد که آنچه مهم است، تکلیف است. ما تکلیف را انجام می‌دهیم، ترتب نتیجه بر کار ما دست خداست. بنابراین مظهر مهم معنویت در رفتار امام، اخلاص او بود. برای خاطر تعریف و تمجید این و آن، حرفی نزد، کاری نکرد، اقدامی نکرد. آنچه که برای خدا انجام داد، به وسیله‌ی خدای متعال به آن برکت داده شد؛ ماندگار شد. خاصیت اخلاص این است. امام همین توصیه را به مسئولین هم تکرار می‌کردند. امام ماها را امر می‌کردند به این که اهل توکل باشیم، اهل اعتماد به خدا باشیم، اهل حسن‌ظن به پروردگار باشیم، برای خدا کار کنیم. خود او اهل توکل بود، اهل تضرع بود، اهل توسل بود، اهل استمداد از خدا بود، اهل عبادت بود. بعد از پایان ماه رمضان، انسان وقتی امام را می‌دید، به طور محسوسی در او احساس نورانیت می‌کرد. از فرصت‌های زندگی برای تقرب به خدای متعال، برای پاکیزه کردن دل و جان مظهر خودش استفاده می‌کرد. دیگران را هم امر می‌کرد و می‌گفت: ما در محضر خدا هستیم. عالم، محضر خداست. عالم، محل حضور جلوه‌های الهی است. همه را به این راه سوق می‌داد. خود او اهل رعایت اخلاق بود، دیگران را هم به اخلاق سوق می‌داد. بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دلها از یکدیگر. خود امام



بزرگوار این چیزها را رعایت می‌کرد، به مردم هم سفارش می‌کرد، به مسئولین هم سفارش می‌کرد. امام ماها را توصیه می‌کردند به اینکه مغرور نشویم، خودمان را بالاتر از مردم ندانیم، خودمان را بالاتر از انتقاد ندانیم، بی‌عیب ندانیم. همه‌ی مسئولین طراز اول کشور این را از امام شنیده بودند که بایستی آماده باشیم؛ اگر چنانچه از ما عیب گرفتند، نگوئیم ما بالاتر از اینیم که عیب داشته باشیم، بالاتر از اینیم که به ما انتقادی وارد باشد. خود امام هم همین‌جور بود. ایشان، هم در نوشته‌های خود - بخصوص در اواخر عمر شریفش - هم در اظهارات خود، بارها گفت من در فلان قضیه اشتباه کردم. اقرار کرد به اینکه در فلان قضیه خطا کرده است؛ این خیلی عظمت لازم دارد. روح یک انسانی باید بزرگ باشد که بتواند یک چنین حرکتی را انجام دهد؛ خودش را منسوب کند به اشتباه و خطا. این معنویت امام بود، این اخلاق امام بود؛ این یکی از ابعاد مهم درس امام به ماست.

بعد عدالت هم در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمی‌خیزد، اما برجستگی بعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص‌تری در مقابل ما قرار می‌دهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه‌ی بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های مهم امام بزرگوار بود. ما نباید اینها را فراموش کنیم. آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافیگری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه می‌کرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافیگری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. ماها که آن روز جزو مسئولین



بودیم، امام دوست می‌داشت که با مردم ارتباط داشته باشیم، مانوس باشیم؛ اصرار داشت که خدمات به اقصای نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره‌مند شوند. اینها ناظر به آن بُعد عدالت امام بزرگوار بود. امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگی‌ها ملاک قبول مسئولیتها نباشد. وابستگی به شخصیتها، به فامیلها، بلای هزار فامیلی که در دوران قاجار و دوران پهلوی بر سر این کشور آمد، امام بزرگوار ما را نسبت به این قضیه حساس کرده بود. گاهی در مقام تعریف از یک مسئولی می‌گفتند: این از دل مردم برخاسته است. ملاک را این می‌دانستند. از نظر امام بزرگوار، تکیه‌ی به ثروت و تکیه‌ی به قدرت برای گرفتن مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود. خب، اینها ابعاد خط امام است.

۱۳۹۰/۰۳/۱۴

بیانات در مراسم بیست و دومین سالروز رحلت حضرت امام خمینی



مکتب سیاسی امام

من امروز سه مطلب کوتاه را- که برگرفته‌ی از منطق انقلابی و اسلامی امام است- در اینجا مطرح می‌کنم: اول، درباره‌ی مکتب سیاسی امام است- که مایه‌ی اصلی نظام جمهوری اسلامی است- دوم، در باره‌ی اوضاع کنونی جهان و چالش‌های بین‌المللی در ارتباط با اسلام و مسلمین است؛ و مطلب آخر، در باره‌ی مسأله‌ی جاری کشور- یعنی انتخابات- است.

مطلب اول: جوهر اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، رابطه‌ی دین و دنیا است؛ یعنی همان چیزی که از آن به مسأله‌ی دین و سیاست و دین و زندگی هم تعبیر می‌کنند. امام در بیان ارتباط دین و دنیا، نظر اسلام و سخن اسلام را به عنوان مبنا و روح و اساس کار خود قرار داده بود. اسلام، دنیا را وسیله‌ای در دست انسان برای رسیدن به کمال می‌داند. از نظر اسلام، دنیا مزرعه‌ی آخرت است. دنیا چیست؟ در این نگاه و با این تعبیر، دنیا عبارت است از انسان و جهان. زندگی انسان‌ها، تلاش انسان‌ها، خرد و دانایی انسان‌ها، حقوق انسان‌ها، وظایف و تکالیف انسان‌ها، صحنه‌ی سیاست انسان‌ها، اقتصاد جوامع انسانی، صحنه‌ی تربیت، صحنه‌ی عدالت؛ این‌ها همه میدان‌های زندگی است. به این معنا، دنیا میدان اساسی وظیفه و مسئولیت و رسالت دین



است. دین آمده است تا در این صحنه‌ی عظیم و در این عرصه‌ی متنوع، به مجموعه‌ی تلاش انسان شکل و جهت بدهد و آن را هدایت کند. دین و دنیا در این تعبیر و به این معنای از دنیا، از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. دین نمی‌تواند غیر از دنیا عرصه‌ی دیگری برای ادای رسالت خود پیدا کند. دنیا هم بدون مهندسی دین و بدون دست خلاق و سازنده‌ی دین، دنیایی خواهد بود تهی از معنویت، تهی از حقیقت، تهی از محبت و تهی از روح. دنیا- یعنی محیط زندگی انسان- بدون دین، تبدیل می‌شود به قانون جنگل و محیط جنگلی و زندگی جنگلی. انسان در این صحنه‌ی عظیم باید بتواند احساس امنیت و آرامش کند و میدان را به سوی تعالی و تکامل معنوی باز نماید. در صحنه‌ی زندگی باید قدرت و زور مادی ملاک حقانیت به حساب نیاید. در چنین صحنه‌ی، آنچه می‌تواند حاکمیت صحیح را بر عهده بگیرد، جز دین چیز دیگری نیست. تفکیک دین از دنیا به این معنی، یعنی خالی کردن زندگی و سیاست و اقتصاد از معنویت؛ یعنی نابود کردن عدالت و معنویت. دنیا به معنای فرصت‌های زندگی انسان، به معنای نعمت‌های پراکنده‌ی در عرصه‌ی جهان، به معنای زیبایی‌ها و شیرینی‌ها، تلخی‌ها و مصیبت‌ها، وسیله‌ی رشد و تکامل انسان است. این‌ها هم از نظر دین ابزارهایی هستند برای اینکه انسان بتواند راه خود را به سوی تعالی و تکامل و بروز استعدادهایی که خدا در وجود او گذاشته است، ادامه دهد. دنیای به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. سیاست و اقتصاد و حکومت و حقوق و اخلاق و روابط فردی و اجتماعی به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. لذا دین و دنیا در منطق امام بزرگوار ما مکمل و آمیخته و درهم‌تنیده‌ی با یکدیگر است و قابل تفکیک نیست. این، درست همان نقطه‌ی است که از آغاز حرکت امام تا امروز، بیشترین مقاومت و خصومت و عناد



را از سوی دنیا داران و مستکبران برانگیخته است؛ کسانی که زندگی و حکومت و تلاش و ثروت آن‌ها مبتنی بر حذف دین و اخلاق و معنویت از جامعه است.

اما دنیا مفهوم دیگری هم دارد. در متون اسلامی، دنیا به معنای نفسانیت و خودخواهی و اسیر هوی و هوس خود بودن و دیگران را هم اسیر هوی و هوس خود کردن، آمده است. سرتاسر قرآن و احادیث و کلمات بزرگان دین در طعن و طرد چنین دنیایی است. در لسان روایات ما، دنیای مطرودی که با دین قابل جمع نیست، به معنای هوی و هوس و نفسانیت و انانیت و خودخواهی و خودپرستی است؛ این دنیا شاخصه‌ی فرعون و نمرود و قارون و شاخصه‌ی شاه و بوش و صدام است؛ این دنیا شاخصه‌ی مستکبران ظالم و ستمگر روزگار در طول تاریخ تا امروز است. البته این‌ها مجسمه‌های بزرگتر رذائل اخلاقی و این دنیای مذموم‌اند. یک انسان معمولی هم می‌تواند در دل و درون خود یک فرعون داشته باشد و به قدر توان و امکانات خود، فرعون‌ی و قارونی و قیصری و امپراتورانه عمل کند. اگر امکاناتش بیشتر شد، او هم مثل فرعون و قارون و بقیه‌ی گردنکشان و طواغیت تاریخ خواهد بود. این دین با دنیا قابل جمع نیست؛ این همان دنیایی است که در لسان روایات، هووی دین نامیده شده است؛ نمی‌توانند باهم جمع شوند. اگر کسی بخواهد دنیای به این معنا را با دین جمع کند، ممکن نیست. دین را با چنین دنیایی نمی‌شود آباد کرد. دین را در خدمت چنین دنیایی قرار دادن، خیانت به دین است. امام، ما را از اسارت دنیا هم برحذر می‌داشت. امام بزرگوار ما که دین را عین سیاست، عین اقتصاد و عین دنیا می‌دید، دائماً مردم و مسئولان را از دنیای به این معنا برحذر می‌داشت.

ما باید بین این دو معنای از دنیا فاصله قائل شویم. خود او هم دنیای به معنای دوم را بکلی کنار گذاشته بود؛ اهل هوای



نفس و انانیت و خودخواهی و نفسانیت نبود. اما دنیای به معنای اول- یعنی عرصه‌ی وسیع زندگی- چیزی بود که مثل متون اسلامی و آن‌چنان‌که اسلام به ما آموخته است، امام آن را با دین همسان و منطبق می‌دانست. امیر المؤمنین می‌فرماید: «الدنيا متجر اولياء الله»؛ دنیا جایگاه بازرگانی و سودای اولیاء خداست، یا ابزار بازرگانی و سودای آن‌هاست؛ می‌توانند از دنیا برای رسیدن به تعالی معنوی استفاده کنند. راهی که ملت ایران در پیش دارد، راه آباد کردن دنیاست. علم را، دانایی را، اقتصاد را، سیاست را، زندگی فردی را، روابط اجتماعی را، برنامه‌های کلان جامعه را- که اجزاء گوناگون دنیاست- باید آباد کرد، پیش برد، رونق داد و آن‌ها را به شکوفایی رساند؛ و همه‌ی این‌ها در سایه‌ی دین تحقق پیدا خواهد کرد. امام این را به ما آموخت؛ و همین عامل دشمنی آشتی‌ناپذیر و خصومت کور ابرقدرت‌ها با نظام جمهوری اسلامی بود، و امروز هم هست. امروز هم یکی از آماج‌های تهاجم دشمنان ما در سطح تبلیغات جهانی، همین یگانگی دین و دنیاست؛ می‌گویند چرا دین را پیشوا و مهندس دنیا می‌دانید. آن‌ها احساس خطر می‌کنند؛ چون دنیایی که آن‌ها می‌خواهند، دنیای ظلم و تجاوز و دنیای تهی از معنویت و اخلاق است. این، نظامی است که استکبار جهانی برای بشریت امروز و دیروز، همیشه در نظر داشته است. نظام جمهوری اسلامی این نظم باطل و این دور غلط را شکسته است؛ نمونه‌ای را نشان می‌دهد که دین می‌تواند در دنیای مردم به‌طور عملی مؤثر باشد.

۱۳۸۴/۰۳/۱۴

بیانات در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی



بشریت تشنه مکتب امام است

بیست و پنج سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی نظام جمهوری اسلامی، و پانزده سال پس از وفات رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، هنوز محور اصلی تبلیغات خشم‌آلود دشمنان انقلاب و کشور ما، دشمنی با امام بزرگوار ماست. آن‌ها مهم‌ترین هدف خود را - حتی بعد از بیست و پنج سال از تشکیل نظام اسلامی - این قرار داده‌اند که با هزاران ساعت برنامه‌ریزی و برنامه‌سازی در ماه برای صدها رادیو و تلویزیونی که در اطراف عالم از سوی محافل صهیونیستی و استکباری به راه افتاده است، شخصیت پُر جاذبه و چهره‌ی درخشان امام بزرگوار را زیر سؤال ببرند. باید تصدیق کنیم که دشمنان نظام اسلامی برای مقابله و مبارزه‌ی با نظام جمهوری اسلامی و حرکت ملت ایران، جز این چاره‌ی هم ندارند؛ زیرا عامل مهم تسلیم‌ناپذیری و ایستادگی ملت ایران در راه پُر افتخار خود، فلسفه‌ی سیاسی و مکتب سیاسی امام است، که ملت ما از بن دندان به آن اعتقاد دارند. دشمنان انقلاب چاره‌ی ندارند جز اینکه با فلسفه‌ی امام، با مکتب امام و باشخصیت امام - که همچنان زنده و پایدار است - دشمنی کنند تا بتوانند این ملت را به خیال خود به عقب‌نشینی و تسلیم در مقابل خودشان وادار کنند. امام بزرگوار با مکتب سیاسی خود بود که توانست



طلسم دیرپای استبداد را در این کشور بشکنند. امام بزرگوار با مکتب سیاسی خود بود که توانست دست غارتگران را از این کشور کوتاه کند؛ غارتگرانی که با همدستی با دیکتاتورها، ایران را به خانه‌ی امن خود تبدیل کرده بودند؛ کسانی که امیدوار بودند بتوانند ایران را به صورت یک کشور تولیدکننده‌ی مواد اولیه و انبار تمام‌نشدنی نفت برای خود نگه دارند. من می‌خواهم روی مکتب سیاسی امام تکیه کنم. مکتب سیاسی امام نمی‌تواند از شخصیت پُر جاذبه‌ی امام جدا شود. راز موفقیت امام در مکتبی است که عرضه کرد و توانست آن را به‌طور مجسم و به صورت یک نظام، در مقابل چشم مردم جهان قرار دهد. البته انقلاب عظیم اسلامی ما به دست مردم به پیروزی رسید و ملت ایران عمق توانایی‌ها و ظرفیت فراوان خود را نشان داد؛ اما این ملت بدون امام و مکتب سیاسی او قادر به چنین کار بزرگی نبود. مکتب سیاسی امام میدانی را باز می‌کند که گستره‌ی آن حتی از تشکیل نظام اسلامی هم وسیع‌تر است. مکتب سیاسی‌یی که امام آن را مطرح و برای آن مجاهدت کرد و آن را تجسم و عینیت بخشید، برای بشریت و برای دنیا حرف تازه دارد و راه تازه پیشنهاد می‌کند. چیزهایی در این مکتب وجود دارد که بشریت تشنه‌ی آن‌هاست؛ لذا کهنه نمی‌شود. کسانی که سعی می‌کنند امام بزرگوار ما را به عنوان یک شخصیت متعلق به تاریخ و متعلق به گذشته معرفی کنند، در تلاش خود موفق نخواهند شد. امام در مکتب سیاسی خود زنده است، و تا این مکتب سیاسی زنده است، حضور و وجود امام در میان امت اسلامی، بلکه در میان بشریت، منشأ آثار بزرگ و ماندگار است.

مکتب سیاسی امام دارای شاخصه‌هایی است. من امروز چند خط از خطوط برجسته‌ی این مکتب را در اینجا بیان می‌کنم. یکی از این خطوط این است که در مکتب سیاسی امام،



معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را باهم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه‌ی رفتارها و همه‌ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده‌ی تشریعی پروردگار اعتقاد و به اراده‌ی تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک‌کار اوست. او معتقد بود که: «و الله جنود السماوات و الأرض و کان الله عزیزاً حکیمًا». امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود می‌دانست و علائم راهنمای حرکت خود به‌شمار می‌آورد. حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا «تکلیف الهی» برای امام کلید سعادت به حساب می‌آمد و او را به هدفهای بزرگ آرمانی خود می‌رساند. اینکه از قول امام معروف است و همه می‌دانیم که گفته بودند «ما برای تکلیف عمل می‌کنیم، نه برای پیروزی»، به معنای بی‌رغبتی ایشان به پیروزی نبود. بدون تردید پیروزی در همه‌ی هدفهای بزرگ، آرزوی امام بود. پیروزی جزو نعمتهای خداست و امام به پیروزی علاقه‌مند بود- نه اینکه علاقه‌مند نبود یا بی‌رغبت بود- اما آنچه او را به سوی آن هدفها پیش می‌برد، تکلیف و عمل به وظیفه‌ی الهی بود؛ برای خدا حرکت کردن بود. چون انگیزه‌ی او این بود، لذا نمی‌ترسید؛ شک نمی‌کرد؛ مأیوس نمی‌شد؛ مغرور نمی‌شد؛ متزلزل و خسته هم نمی‌شد. این‌ها خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست. کسی که برای تکلیف عمل می‌کند، دچار تردید و تزلزل نمی‌شود؛ ترسیده و خسته نمی‌شود؛ از راه برنمی‌گردد و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، تعیین‌کننده‌ی



راه و جهت گیری او نمی شود. کسی که سیاست را با عرفان جمع می کند و معنویت را با حرکت سیاسی، یکجا در برنامه زندگی خود قرار می دهد، برای او ترس از مرگ معنا ندارد؛ ترس از شکست هم معنا ندارد. این درست نقطه ی مقابل سیاست کهنه شده و ازمدافتاده ی غربی است که به دروغ آن را سیاست مدرن می گویند؛ یعنی تفکیک دین از سیاست، و تفکیک دولت از معنویت. تمدن غربی بر پایه ی ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد؛ این خطای بزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند. به علم اهمیت دادند- این خوب بود- اما با معنویت به جنگ برخاستند؛ این بد و انحراف بود. لذا این تمدن مادی و دور از معنویت هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می شود؛ هم خود آن ها و هم همه ی بشریت را با میوه های زهرآگین خود تلخ کام می کند؛ همچنان که تا امروز کرده است. پدیده ی استعمار- که دهها کشور و میلیونها انسان را سالهای متمادی غرق در سخت ترین و شدیدترین محنتها کرد- یکی از چیزهایی است که در نتیجه ی تفکیک علم از معنویت، سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد. دو جنگ جهانی اول و دوم هم از همان میوه های تلخ بود. کمونیزم و حکومت های اختناق مارکسیستی هم جزو نتیجه ها و میوه های تلخ جدایی حرکت علمی و صنعتی از معنویت بود. ویران شدن کانون خانواده، سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه داری افراطی، همه نتایج همان تفکیک است. امروز هم اوج این دوری از معنویت را در زندان ابو غریب و دیگر زندانهای عراق می بینید. کسانی که این زندانها را اداره می کنند، مدعی هستند که در تمدن بشری پیشرفته ترین اند! نتیجه ی چنین پیشرفتی را مردم دنیا از راه عکس و فیلم در زندانهای عراق دیدند و یا از آن مطلع شدند. فجایعی که برای ملت عراق- و قبل از آن برای ملت



افغانستان - پیش آمده است، منحصر به این چیزها نیست. در دو سه سال قبل کاروان عروسی در افغانستان بمباران شد و ماه قبل در عراق مجلس عروسی به وسیله ی هواپیماهای انگلیسی به عزا تبدیل گردید. تحقیر جوانهای عراقی، شکنجه ی مردان عراقی، تعرض به زنان و نوامیس عراقی، وارد شدن به حریم امن خانواده های عراقی، دولت فرمایشی به وجود آوردن برای ملت عراق، همه سرریزهای همان حرکتی است که وقتی شروع شد، این نتایج به طور قهری به دنبال آن هست. معنویت از دستگاه سیاست حذف شده است. در گذشته هم حکام و مستبدین و دیکتاتورهای دنیا در شرق و غرب عالم از این کارها می کردند؛ اما وقتی نامها و شعارهای زیبایی مثل حقوق بشر، حقوق انسان و رأی انسان برای اروپایی ها شناخته شد، و وقتی پا در جاده ی علم گذاشتند، دوری از معنویت نگذاشت این شعارها آن طور که توقع بود و معنا می شد، برای بشریت خیر به بار آورد؛ همانها برای بشریت مایه ی شر و فساد شد. حرف نوی مکتب سیاسی امام بزرگوار ما برای دنیا این است که در همه ی ارکان برنامه ریزی های یک قدرت سیاسی، سیاست با معنویت، و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقی مورد مراعات قرار گیرد. شاخص اول از شاخصهای اساسی مکتب سیاسی امام این است.

شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین کننده بودن اراده ی انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم سالاری حقیقی است؛ مثل مردم سالاری



امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده‌ی خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسئولان خود را هم انتخاب می‌کنند. لذا دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام اصل نظام برآمده‌ی از انقلاب را به رأی مردم گذاشت. شما این را مقایسه کنید با رفتاری که کودتاگران نظامی در دنیا می‌کنند، رفتاری که حکومت‌های کمونیستی می‌کردند، و رفتاری که امروز امریکا می‌کند. امروز امریکا بعد از پانزده ماه که با اشغال نظامی عراق را گرفته است، هنوز به مردم این کشور اجازه نمی‌دهد که بگویند برای حکومت خود چه چیز و چه کسانی را می‌خواهند. نماینده‌ی سازمان ملل دیروز مصاحبه می‌کند و می‌گوید چون امریکایی‌ها در عراق حضور نظامی دارند، باید رأی حاکم امریکایی در انتخاب عناصر دولت مراعات شود! دموکراسی این‌ها این است. نام دموکراسی، اغواگری است. دموکراسی حتی در کشورهای خودشان هم، یک مردم‌سالاری حقیقی نیست؛ جلوه‌فروشی به وسیله‌ی تبلیغات رنگین و پولهای بی‌حسابی است که در این راه خرج می‌کنند؛ لذا آراء مردم گم است. در مکتب سیاسی امام رأی مردم به معنای واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر امام با اتکاء به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده‌ی پولادین مردم می‌شود در مقابل همه‌ی قدرتهای متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «امرهم شوری بینهم» برخاسته است؛ از «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. عده‌یی می‌خواهند وانمود کنند که نقش مردم در اداره‌ی حکومتها را باید غربی‌ها بیایند به ما یاد بدهند! غربی‌ها خودشان هنوز در خم یک کوچه گرفتارند!



همین امریکایی‌ها و همین مدعیان دموکراسی، دیکتاتورهای از قبیل محمد رضای پهلوی را- که سی و پنج سال در این مملکت دیکتاتوری مطلق داشت و قبل از او پدرش حدود بیست سال در این کشور دیکتاتوری کرد- در آغوش گرفتند و پشتیبانی کردند و از آن‌ها حمایت کردند. این‌ها طرف‌دار دموکراسی‌اند؟! دروغ می‌گویند. هرکس می‌خواهد دموکراسی این‌ها را ببیند، به عراق برود. برود رفتار آن‌ها را با مردم مظلوم افغانستان ببیند. برود دموکراسی امریکایی را از حمایت بی‌دریغ امریکا از شارون جنایت‌کار ببیند. دموکراسی آن‌ها این است؛ ما از این‌ها دموکراسی یاد بگیریم؟! این‌ها برای انسان نقش و ارزش قائلند؟ شما ببینید امروز در فلسطین چه فجایعی دارد اتفاق می‌افتد. آیا فلسطینی‌ها انسان نیستند؟ آیا صاحب سرزمین خود نیستند؟ آیا حق ندارند رأی و عقیده داشته باشند؟ امروز زشت‌ترین و فجیع‌ترین رفتار در فلسطین و عراق و افغانستان- و قبل از این در بسیاری از مناطق دیگر- دارد صورت می‌گیرد؛ آن وقت همان کسانی که این رفتارهای زشت را انجام می‌دهند، خجالت نمی‌کشند و ادعای دموکراسی می‌کنند! رئیس‌جمهور امریکا وقیحانه ادعا می‌کند که رسالت گسترش دموکراسی در دنیا و خاورمیانه بر دوش او سنگینی می‌کند! دموکراسی آن‌ها را در زندانهای امثال ابو غریب- که در عراق و گوانتانامو کم هم نیستند- مردم دنیا دارند می‌بینند. این، دموکراسی و حقوق بشر آن‌هاست! بسیار غافلانه است اگر کسی در داخل جوامع ما و در میان امت اسلامی خیال کند که غربی‌ها باید بیایند به ملتهای ما دموکراسی و مردم‌سالاری یاد بدهند! ما توقع داریم گویندگان و نویسندگان که از انصاف برخوردار هستند، طوری حرف زنند و طوری ننویسند که گویی امروز آن‌ها دارند به مردم ما پیام مردم‌سالاری می‌دهند. مردم‌سالاری را امام آورد؛ مردم‌سالاری را انقلاب آورد. در کشوری که



در طول قرنهای متمادی، جز در برهه‌های بسیار کوتاه - که مثل یک لحظه گذشته است - معنای رأی و اراده‌ی مردم را نمی‌دانستند (ما در طول عمر خود چشمان به صندوق رأی نیفتاده بود! برای رأی مردم ایران کسی ارزش قائل نبود و دیکتاتورها در تمام دوران حکومت خود بیشترین بی‌اعتنایی را به مردم ما می‌کردند) امام و انقلاب و نظام اسلامی ما مردم‌سالاری را آورد. عده‌یی طوری حرف می‌زنند که گویا ما تازه داریم وارد میدان مردم‌سالاری می‌شویم! این بی‌انصافی نیست؟ این چشم بستن بر روی حقیقت نیست؟ شاخص سوم از شاخصهای مکتب سیاسی امام، نگاه بین‌المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده‌ی سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام را به گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به‌دست آورد؛ اما مخاطب این پیام، همه‌ی بشریت است. مکتب سیاسی امام این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه‌ی امت اسلامی و همه‌ی بشریت می‌خواهد؛ این رسالتی است بر دوش یک انسان مسلمان. البته تفاوت امام با کسانی که برای خود رسالت جهانی قائلند، این است که مکتب سیاسی امام با توپ و تانک و اسلحه و شکنجه نمی‌خواهد ملتی را به فکر و به راه خود معتقد کند. امریکایی‌ها هم می‌گویند ما رسالت داریم در دنیا حقوق بشر و دموکراسی را توسعه دهیم. راه گسترش دموکراسی، کاربرد بمب اتم در هیروشیماست؟! توپ و تانک و جنگ‌افروزی و کودتاگری در امریکای لاتین و آفریقا است؟! امروز هم در خاورمیانه این همه دغل بازی و فریب‌گری و ظلم و جنایت به چشم می‌خورد. با این وسایل می‌خواهند حقوق بشر و رسالت جهانی‌شان را گسترش دهند! مکتب سیاسی اسلام فکر درست و سخن نوی خود را با تبیین در فضای ذهن



بشریت رها می‌کند و مثل نسیم بهاری و عطر گلها در همه جا می‌پیچد. کسانی که شامه‌ی درستی داشته باشند، آن را استشمام می‌کنند و از آن بهره می‌برند؛ همچنان که امروز در بسیاری از کشورهای دنیا بهره‌ی آن را برده‌اند. فلسطینی‌ها می‌گویند ما حیات دوباره و بیداری خود را از پیام امام گرفته‌ایم؛ لبنانی‌ها می‌گویند ما پیروزی خود بر ارتش رژیم صهیونیستی و اخراج صهیونیست‌ها را از مکتب امام درس گرفته‌ایم؛ مسلمانها در هر نقطه‌ی دنیا- جوانهای مسلمان، روشن‌فکران مسلمان، نخبگان مسلمان- فتوحات فکری خود در میدانهای سیاسی را برخاسته و برآمده‌ی از مکتب فکری امام می‌دانند؛ توده‌های امت اسلامی با نام اسلام احساس عزت می‌کنند؛ این همان نگاه بین‌المللی مکتب امام به مسائل بشر است؛ مخصوص دنیای اسلام هم نیست؛ لذا امروز مسأله‌ی فلسطین برای ما یک مسأله‌ی اصلی است؛ مصایب امت اسلامی برای ما دردناک است. آنچه در دنیای اسلام اتفاق می‌افتد، برای ملت ایران و کسانی که به نام و یاد امام بزرگوار دل‌بسته و دلخوش هستند، مسائل اساسی است؛ نمی‌توانند نسبت به این مسائل بی‌تفاوت بگذرند. برای همین است که دنیای استکبار می‌خواهد بزرگترین جنایتها را نسبت به ملت‌های مسلمان انجام دهد؛ درحالی‌که دیگر ملت‌های مسلمان نبینند، نفهمند و تصمیم نگیرند؛ حتی اعتراض هم نکنند. ملت ایران می‌بیند، می‌فهمد، اعتراض می‌کند، موضع می‌گیرد و نسبت به مسائل دنیای اسلام بی‌تفاوت نمی‌ماند.

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله‌ی ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسأله‌ی ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع



معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیر منطبق با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. اینکه گاهی می‌شنوید تبلیغاتچی‌های مجذوب دشمنان این حرفها را می‌پراکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اول، همین جریانات و دست‌آموزها و تبلیغات دیگران این حرفها را مطرح می‌کردند. عده‌یی سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه‌ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسئولیت‌های ارکان مسئول کشور نیست. مسئولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور غیر قابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احیاناً نصیحت‌کننده است - آن‌طوری که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند - نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور مسئولان اجرایی، قضائی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسئولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگوی مسئولیت‌های خود باشند. نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه‌ی پیچیده و درهم‌تنیده‌ی تلاشهای گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن



فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین‌طور هم هست. این مسئولیت بسیار حساس و مهم، به نوبه‌ی خود، هم از معیارها و ضابطه‌های دینی و هم از رأی و خواست مردم بهره می‌برد؛ یعنی ضابطه‌های رهبری و ولایت فقیه، طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، ضابطه‌های دینی است؛ مثل ضابطه‌ی کشورهای سرمایه‌داری، وابستگی به فلان جناح قدرتمند و ثروتمند نیست. آن‌ها هم ضابطه دارند و در چارچوب ضوابطشان انتخاب می‌کنند، اما ضوابط آن‌ها این است؛ جزو فلان باند قدرتمند و ثروتمند بودن، که اگر خارج از آن باند باشند، ضابطه را ندارند. در مکتب سیاسی اسلام، ضابطه، این‌ها نیست؛ ضابطه، ضابطه‌ی معنوی است. ضابطه عبارت است از علم، تقوا و درایت. علم، آگاهی می‌آورد؛ تقوا، شجاعت می‌آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین می‌کند؛ این‌ها ضابطه‌های اصلی است برطبق مکتب سیاسی اسلام. کسی که در آن مسند حساس قرار گرفته است، اگر یکی از این ضابطه‌ها از او سلب شود و فاقد یکی از این ضابطه‌ها شود، چنانچه همه‌ی مردم کشور هم طرف‌دارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد. رأی مردم تأثیر دارد، اما در چارچوب این ضابطه. کسی که نقش رهبری و نقش ولی فقیه را بر عهده گرفته، اگر ضابطه‌ی علم یا ضابطه‌ی تقوا یا ضابطه‌ی درایت از او سلب شد، چنانچه مردم او را بخواهند و به نامش شعار هم بدهند، از صلاحیت می‌افتد و نمی‌تواند این مسئولیت را ادامه دهد. از طرف دیگر کسی که دارای این ضوابط است و با رأی مردم که به وسیله‌ی مجلس خبرگان تحقق پیدا می‌کند - یعنی متصل به آراء و خواست مردم - انتخاب می‌شود، نمی‌تواند بگوید من این ضوابط را دارم؛ بنابراین مردم باید از من بپذیرند. «باید» نداریم. مردم هستند که انتخاب می‌کنند. حق انتخاب، متعلق به مردم



است. ببینید چقدر شیوا و زیبا ضوابط دینی و اراده‌ی مردم ترکیب یافته است؛ آن هم در حساس‌ترین مرکزی که در مدیریت نظام وجود دارد. امام این را آورد. بدیهی است که دشمنان امام خمینی و دشمنان مکتب سیاسی او از این نقش خوششان نمی‌آید؛ لذا او را آماج حملات قرار می‌دهند. در رأس این‌ها کسانی هستند که به برکت امام بزرگوار ما و مکتب سیاسی او، دستشان از غارت منابع مادی و معنوی این کشور کوتاه شده است. آن‌ها جلودارند، یک عده هم دنبالشان حرکت می‌کنند. بعضی می‌فهمند چه کار می‌کنند، بعضی هم نمی‌فهمند چه کار می‌کنند.

آخرین نکته‌ای که به عنوان شاخصه‌ی مکتب سیاسی امام عرض می‌کنم، مسأله‌ی عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه‌ی برنامه‌های حکومت - در قانون‌گذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکافهای طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. اینکه ما بگوییم کشور را ثروتمند می‌کنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم - اما ثروتها در گوشه‌یی به نفع یک عده انبار شود و عده‌ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد. پُر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده‌ی از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهم‌ترین و سخت‌ترین مسئولیت ماست. همه‌ی برنامه‌ریزان، قانون‌گذاران، مجریان و همه‌ی کسانی که در دستگاه‌های گوناگون مشغول کار هستند، باید این را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهم‌ترین شاخصهای حرکت خود به حساب آورند.

۱۳۸۳/۰۳/۱۴

بیانات در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی



دوران امام خمینی

من امروز مایلم یک نکته را در باب انقلابمان و در باب تأثیر عمل این عبد صالح خدا، به ملت ایران و به ملتهای مسلمان عالم و به همه ی کسانی که در سطح جهان، نامی از انقلاب ما و از امام خمینی بزرگ ما شنیده اند، بگویم. این، مبنا و قاعده ی حرکت ماست. بر اساس همین بینش، ما زندگی و مبارزه و حرکت می کنیم. آن جمله این است که با انقلاب اسلامی در ایران و با تشکیل نظام اسلامی در این نقطه ی از عالم و با مبارزات طولانی یی که ملت ما پشت سر رهبر عظیم الشانش، برای حفاظت از انقلاب و اسلام انجام داد، عصر جدیدی با خصوصیات متمایز با دوران قبل، در عالم به وجود آمد. قدرتهای مادی دنیا، چه بخواهند و چه نخواهند؛ امریکا چه بخواهد و چه نخواهد، این دوران در دنیا آغاز شده و پیش هم رفته است و تأثیرات این عصر جدید، روی ملتها و دولتهای ضعیف و نیز روی دولتهای قوی و ابرقدرت ها محسوس است.

وقتی عصر جدیدی در تاریخ بشر آغاز می شود، هیچ کس نمی تواند خود را از تأثیرات آن عصر برکنار بدارد. دوران گذشته ی تاریخ بشر هم همین طور بوده است. هیچ کس ممکن نیست خودش را از تأثیرات دورانی که با پایه های محکم الهی و انسانی در جهان شروع شده، دور بدارد.



ما می‌خواهیم این را اعلام بکنیم. اگرچه بسیاری از ملتها و دولتهای سطح زمین، تحت تأثیر این عصر جدید قرار گرفتند، حتی نقشه‌ی سیاسی دنیا عوض شده است، اما توقع نداریم که تحلیل‌گران و قضاوت‌کنندگان قدرتمند و سیاسی عالم اقرار کنند که این عصر آغاز شده است. آن‌ها اعتراف نمی‌کنند که دوران جدیدی آغاز شده است؛ اما تحت تأثیر این دوران قرار گرفته‌اند و آن را احساس می‌کنند. این عصر و این دوران جدید را باید «دوران امام خمینی» نامید. چند خصوصیت در این دوران هست که از آن تفکیک‌ناپذیر است:

یکی از این خصوصیتها، گسترش اعتقاد و باورهای مذهبی است. بعد از آنکه سیاست قدرت و نظام سلطه‌ی جهانی این بود که دین و معنویت را بکلی از زندگی مردم حذف کند و جامعه‌ی بشری را یک جامعه‌ی بی‌دین و بی‌ایمان و بی‌اعتقاد به ارزشهای الهی تربیت نماید، این دوران جدید، درست به‌عکس آن سیاستها عمل کرده است. نه فقط در ایران یا در کشورهای اسلامی، مردم به باورهای دینی برگشتند، بلکه در سطح جهان و در میان جوامعی که دهها سال ضد مذهب زندگی کرده بودند، اعتقاد مذهبی و گرایش معنوی رشد کرده است.

البته آینده‌ی این حرکت، به این ترتیب خواهد بود که هرچا معنویت عمیق‌تر و خالص‌تر و سالم‌تر و منطبق‌تر با فطرت بشر باشد، جاذبه‌ی بیشتری برای ملتها خواهد داشت. آن روزی که دین و معنویت، ضد ارزش به حساب می‌آمد و مورد استهزا قرار داده می‌شد، گذشت. امروز، بی‌دینی و بی‌ایمانی و تهی بودن از اعتقاد معنوی، یک ضد ارزش است. در بسیاری از نقاط عالم، این کار انجام گرفته و در بسیاری دیگر هم انجام خواهد گرفت. این، یکی از ویژگیهای عصر جدیدی است که این مرد بزرگ، پرچم



آن را در دنیا برافراشت و درحالی که کسی باور نمی کرد، داعیه‌ی آن را سرداد و دلها را به آن متوجه کرد.

خصوصیت دیگر این عصر جدید، معنا بخشیدن به ارزش انسانها و حضور مؤثر توده‌های میلیونی مردم است. در دوران جدیدی که به وسیله‌ی امام ما آغاز شده است و دایره‌ی آن محدود به ایران هم نیست، توده‌های مردم، اصل و تعیین کننده و تصمیم گیرنده‌اند و آنها هستند که جریانها را هدایت می کنند. در گذشته، ما انقلاب‌های زیادی را سراغ داریم که با احساسات مردم به پیش رفته است؛ اما امروز وضع فرق می کند. امروز، در دنیایی که دهها سال بعد از جنگ دوم بین‌المللی، قدرتهای مسلط بر عالم، همه‌ی مردم دنیا را عادت داده بودند که تسلیم خواسته‌های آنها باشند و در مقابل اراده‌ی قدرتهای جهانی حرفی نزنند و اراده‌ای از خودشان بروز ندهند، ناگهان شما می بینید که در کشورهای اروپای شرقی، توده‌های میلیونی مردم، با همان سبکی حرکت می کنند و به میدان می آیند که ملت مسلمان ما، در مقابله و معارضه‌ی با رژیم ستم‌شاهی وارد میدان شدند. به تعبیر دیگر، مشخصه‌ی انسانی این دوران و عصر جدید، عبارت از پیروزی خون بر شمشیر است؛ یعنی در این دوران جدید همچنان که در ایران اتفاق افتاد آحاد مردم بدون تجهیزات و سلاح، فقط با جسم و جان خودشان به میدان آمدند و فضا را بر حکومت غاصب و ظالم تنگ کردند. این روش، امروز در دنیا روش شناخته شده‌ی است. قدرت حضور توده‌های مردم، و لو بدون سلاح، امروز در دنیا معلوم شده است.

قدرتها باید بدانند که بعد از این، در هیچ جای دنیا، علی‌رغم خواست توده‌های میلیونی مردم، نمی شود حکومت را ادامه داد. هرچه این موج در دنیا گسترش پیدا بکند، کار بر سلطه‌های غیر قانونی و ظالمانه و غیر بشری، سخت تر



خواهد شد. این، آن حرکتی بود که امام بزرگوار ما، به برکت آگاهی و ایمان این ملت، در کشور ایران انجام داد و الگویی برای دنیا شد. لذا شما می‌بینید که بعد از سالها، داخل سرزمینهای اشغالی، ملت مظلوم فلسطین قیام می‌کنند و علی‌رغم شدت و سطوت دولت غاصب و ظالم صهیونیستی، کار را پیش می‌برند.

از جمله خصوصیات دیگر عصر جدیدی که امام بزرگوار و انقلاب ما در سطح جهان به وجود آوردند، عبارت از اصل آزادی از سلطه و تصرف و نفوذ قدرتهای بزرگ است؛ یعنی همان چیزی که در انقلاب ما، به عنوان اصل «نه شرقی و نه غربی» شناخته شد. تقریباً در همه‌ی انقلاب‌های بزرگی که در قرن بیستم در دنیا اتفاق افتاد، وقتی

ملتها یا گروههای مبارز، کار خودشان را آغاز می‌کردند و مبارزه را علیه یک سلطه و یک قدرت، مختصری پیش می‌بردند، خودشان را به یک قدرت دیگر وصل می‌کردند. اینکه یک ملت، با اتکای به خود و با توکل به خدا، در مقابله با یک قدرت ظالم، به هیچ‌کس و هیچ قدرت اعتماد و اتکا نکند، راهی بود که ملت ایران به رهبری امام بزرگوار آغاز کردند و امروز در دنیا، این راه بتدریج رهروان زیادی پیدا می‌کند.

این دوران جدید که امام ما آن را با قیام و ایستادگی و اتکال به خدا و تکریم و تعظیم نسبت به ارزشهای معنوی و با اعتمادش به آحاد مردم آغاز کرد، این شاء الله ملتها را از شر سلطه‌های جهانی نجات خواهد داد و دوران زوال قدرتهای بزرگ مادی جهانی را نزدیک خواهد کرد. این، از برکات آن بزرگوار است. ملت ما، پشت سر رهبر با عظمت و استثنایی خود، اولین ملتی بود که قدم در این دوران جدید گذاشت و پایه‌های آن را مستحکم کرد و با مقاومت خود، برای ملتهای دنیا، شهادی بر صدق این ادعاها شد.



انقلاب بزرگ ما، خصوصياتی مخصوص به خود داشت. این خصوصیات که بارها هم در تحلیلهای ملت ما و آشنایان با انقلاب تکرار شده، اولین بار در یک انقلاب مشاهده می‌شد: تکیه‌ی به اسلام، هدف‌گیری ایجاد حکومت اسلامی، تجدید نظر در مفاهیم سیاسی عالم مثل آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و چیزهای دیگر و حرکت به سمت دنیا و جامعه‌ای که بر پایه‌ی ارزشهای اسلامی بنا شده باشد.

۱۳۶۹/۰۳/۱۴

بیانات در مراسم نخستین سالروز رحلت حضرت امام خمینی



هنر بزرگ امام

بیت‌الغزل کار امام، ایجاد حکومت اسلامی بود. اگر فرض کنیم چنین انقلابی بدون شعار حکومت به راه می‌افتاد - به عنوان اصلاحات و همان کارهایی که در تأسیس عدالتخانه و تشکیلات مشروطیت شد - بلاشک کار امام، یک دهم کار الان اهمیت نداشت؛ چون بالاخره آن خاندان می‌رفتند و جناح و جریانی از متدینین - که قاعدتاً منتخبان امام، متدینین بودند - روی کار می‌آمدند؛ اما آن کار چیزی بود، این کار یک چیز دیگر است. اهمیت کار امام - که توقع این است ما این کار را تقویم درستی بکنیم - این بود که مسأله حاکمیت اسلام را مطرح کردند. حکومت اسلامی به معنای حکومت مسلمین نیست؛ به معنای حکومت اسلام است، والا اگر فقط حکومت مسلمین باشد، حداکثرش این است که مسلمانی در رأس کار می‌آید و رفتار شخصی او، رفتار خوبی خواهد بود. احیاناً نمی‌گذارد در ظواهر جامعه هم فسق و فجوری صورت گیرد؛ اما نظام کشور و اداره زندگی براساس اسلام نخواهد بود؛ سلايق و فرهنگها و عادات و کج‌فهمیهای گوناگون تأثیر می‌گذارند. چیزی که جامعه اسلامی را مصونیت می‌بخشد، «حکومت اسلامی» است؛ یعنی حاکمیت اسلام. هنر بزرگ امام این بوده است



که حاکمیت اسلام را در این جا مطرح کردند.
صیغه خاص ایشان هم برای حاکمیت اسلام، «ولایت فقیه»
بود.

۱۳۷۸/۱۱/۰۴

بیانات در دیدار اعضای هیأت علمی کنگره امام خمینی (ره)



امام واقعا دنیا را عوض کرد

امام واقعا دنیا را عوض کرد. روی آوردن روحانیون به آموزش نظامی، هنر امام بود. این قدرت خدا بود که به دست آن بزرگوار این کارها انجام گرفت. امروز - همان طور که اشاره کردید - آقای حاج شیخ علی پناه، یا آقای حاج شیخ جلال طاهر شمس، یا آقای مکارم و آقای آذری و آقای فاضل تفنگ به دستشان می گیرند و آموزش نظامی می بینند. این واقعا همان «ان الله فی ایام دهرکم نفحات» است. این چندساله جزو همان نفحات است. این فرصت الهی است که خدای متعال پیش آورده و کمک کرده، تا ما بتوانیم از آن استفاده کنیم.

یک زمانی برخی از آقایان علما منبر نمی رفتند؛ چون آن را خلاف شأن خود می دانستند؛ می گفتند منبر رفتن دلیل بی سوادی است! ولی حالا شما ملاحظه کنید، فردی مثل آقای جوادی، مرد ملای فاضل - معقولا و منقولا - مثلا در پایان یک میتینگ منبر می رود، سخنرانی می کند و فریاد می کشد. ببینید الان با گذشته چه قدر فرق کرده است.

من یکی از دفعاتی که سال ۵۹ از اهواز به تهران می آمدم، چون لباس نظامی تنم بود، رویش قبا می پوشیدم. رسم ما هم این بود که از راه که می رسیدیم، مستقیم خدمت امام می رفتیم. عصر یک روز پنجشنبه که برای نماز جمعه به



تهران آمده بودم، مستقیم خدمت ایشان رفتم و چیزی راجع به جبهه گفتم و آمدم. شاید بار اولی بود که از جبهه خدمت ایشان می‌رسیدم. تا این چکمه‌هایم را دم در در بیاورم، ایشان از پشت شیشه همین‌طور به آن هیأت بنده که لباس نظامی زیر قبا تنم بود، نگاه می‌کردند. وقتی رسیدم، دستشان را بوسیدم. خودشان گفتند که یک وقت بود که این لباس شما خلاف مروت بود، و حالا بحمدالله وضع به این جا رسیده است. من احساس کردم که ایشان خوشحالند. در ابتدا قدری هم در دلم تردید بود. اول بار که در اهواز قبا را کندم و لباس نظامی پوشیدم، در ذهنم بود که آیا این کار درست است یا نه. بعد که دیدم ایشان لبخند زدند و لطفی کردند، فهمیدم که خوشحالند. واقعا جای امام خالی است. اگر ایشان تشریف می‌داشتند و می‌دیدند که آقایان در تکواندو، دان ۴ دارند و این‌گونه پیشرفت کرده‌اند، خیلی خوشحال می‌شدند؛ این واقعا در طریق همان خواست ایشان است.

۱۳۷۰/۰۹/۱۱

بیانات در دیدار روحانیون تیپ مستقل ۸۳ امام جعفر صادق(ع)



امام ورق را برگرداند

بنده می‌خواستم در یکی از مجامع بین‌المللی شرکت کنم. مطالبی فراهم کرده بودم، بردم خدمت ایشان [امام (ره)] دادم. معمولاً اگر می‌خواستم در جایی نطقی داشته باشم، می‌دادم ایشان نگاهی بکنند. ایشان مطالب سخنرانی من را نگاه کردند و بعد از دو سه روز آن را به من برگرداندند و در حاشیه‌اش چند نکته نوشته بودند؛ یکی از آنها این بود که راجع به عدم تفکیک دین از سیاست هم در آنجا صحبت کنید. من اول تعجب کردم. در عین حال رفتم چند صفحه درباره‌ی همین نکته نوشتم و به متن سخنرانی اضافه کردم. در آن اجتماع بین‌المللی حدود صد کشور شرکت داشتند. من این متن را در آنجا خواندم و خودم ملتفت شدم که نقطه‌ی اساسی و اصلی و جذاب نطق که برای همه‌ی آنها تازه و مهم بود، همین قسمت بود؛ در حالی که مثلاً فکر می‌کردم بقیه‌ی مطالب چون لفظ و معنای آن سنجیده انتخاب شده، قشنگ‌تر است؛ اما بعد دیدم این قسمت مهم‌تر بوده است. این که انسان در منبرهای درجه‌ی یک جهان روی عدم تفکیک دین از سیاست متمرکز شود، یعنی درست سر اصل مطلب رفته است. کسانی هستند که از دهان دشمن حرف می‌زنند؛ «و ان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس».



عده‌ای در داخل کشور ما راجع به جدایی دین از سیاست قلم‌فرسایی می‌کنند. چند قرن در کشور ما جدایی دین از سیاست، یک واقعیت بوده است؛ امام آمد این ورق را برگرداند و در دنیا این فکر را فریاد کرد.

۱۳۸۴/۰۳/۱۰

بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد
ارتحال امام خمینی (ره)



امام مظهر احساس بود

بنده بارها گفته‌ام، در نماز جمعه هم گفته‌ام که با یکی دانستن معنای خشونت و مجازات اسلامی مخالفم؛ از هر جناحی هم باشد، فرق نمی‌کند. وقتی کار بدی صورت گرفت، نمی‌شود گفت که مثلاً فلان جوان خوب، یا فلان جوان فلان جناح، یا فلان جوان وابسته به فلان جا این کار را کرده، پس از بدی آن کار یک مقدار کم می‌شود؛ نه. وقتی بد است، بد است؛ در این هیچ بحثی نیست. اما یک فاز تبلیغاتی هم وجود دارد که یک جنگ روانی علیه انقلاب راه انداخته است. اولین بار چه کسانی اسم خشونت را به عنوان یک نقطه منفی برای کشور ما در دنیا مطرح کردند؟ همان کسانی که دستشان تا مرفق در خون بیگناهان فرو رفته است - یعنی امریکاییها - همان کسانی که تا به حال هر کسی را می‌خواستند، در دنیا غیرقانونی ترور می‌کردند؛ اما حالا می‌خواهند آن را قانونی کنند! اینها هستند که از خشونت دم می‌زنند و خشونت را تقبیح می‌کنند. رادیوی صهیونیستی و صهیونیستها هستند که راجع به خشونت بحث می‌کنند. اینها به صورت مسائل سیاسی و تبلیغاتی مطرح می‌شود. چیزی نیست که انسان بتواند آن را به عنوان یک واقعیت در نظر بگیرد، تا بخواهد درباره آن اظهارنظری کند. از این هم نباید غفلت کرد. عده‌ای تشنه قدرتند، یا مریضند و یا سفیه‌اند؛



لذا همان حرفها را مجدداً تکرار می‌کنند. امام بزرگوار را که مظهر رحمت و عطوفت بود، به خشونت متهم می‌کنند. امام یک انسان عارف و حقیقتاً مظهر رحمت بود؛ مردی که آن گونه با صلابت انقلاب را پیش می‌برد، در مقابل مسائل عاطفی آن قدر دقیق بود. من چند بار این را در شخص امام تجربه کردم.

در یکی از سفرهای من به یکی از استانهای کشور، مادر اسیری که بعد، فرزندش به شهادت رسید، پیش من آمد و جمله‌ای را که حاکی از ارادت به امام بود، گفت و تأکید کرد که من آن را به ایشان بگویم. من آمدم به امام گفتم، دیدم ایشان مثل یک انسان به شدت رنجور، درهم شد و اشک چشمش را پُر کرد. در زمان جنگ نیز که بچه‌ها قلکهای پولشان را برای کمک به جبهه به نماز جمعه آورده بودند و هدیه می‌کردند، من فردای آن روز خدمت امام رفتم. ایشان این منظره را از تلویزیون دیده بود و به قدری به هیجان آمده و متأثر به نظر می‌رسید که من واقعاً تعجب کردم!

امام مظهر احساس بود. انسانی عطوف، مهربان و به شدت عاطفی بود. چنین انسانی را به قساوت متهم کنند. چرا؟ چون در زمان او - در قضیه عملیات مرصاد - حکم قانون نسبت به یک عده محارب و آدمکش جنایتکار اجرا شده بود. عده‌ای با این مردم جنگیده بودند، که مجازات مشخصی هم در قانون دارد. امام هم مَرّ قانون را اجرا کرده بود. البته امام که این کار را نکرده بود؛ دستگاههای مسئول آن موقع انجام داده بودند؛ اما امام را به قساوت متهم می‌کردند! امروز هم یک عده آدم غافل، یا سفیه، یا بی اطلاع از نقشه دشمن، اینها را در داخل تکرار می‌کنند. اینها واقعاً ظلم است. کسی بیاید این را - که یک دعوای تبلیغاتی و یک جنگ روانی علیه انقلاب و امام و ارزشهای اسلامی است - به عنوان مبارزه با خشونت مطرح کند. این به مسأله خشونت چه ربطی دارد؟



نظر همه درباره خشونت معلوم است. همان وقتها امام علیه کسانی که گاهی در بعضی از برخوردها با آدمهایی که ظواهر را رعایت نمی کردند، قدری تندی به خرج می دادند، اطلاعیه تندی صادر کرد. آنها نیروهای انقلاب بودند، اما امام حتی علیه آنها اطلاعیه صادر کرد؛ چون خشونت به خرج می دادند و کارشان غیرقانونی و غیرمنطقی بود.

۱۳۷۹/۱۲/۰۹

بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر



نظر امام تحریف نشود

حکومت اسلامی و ولایت فقیهی که امام آوردند و ابتکار و مطرح کردند به همان معنای حکومت اسلامی است؛ یعنی حکومت اسلام، حکومت دین و حکومت شریعت، به همین معنا فهمیده شود.

ممکن است فقها و فضلائی ما تلاش کنند و فقهی را که در اختیار ماست و ضعفها و کمبودهای فراوانی هم دارد، پالایش کنند. این بحث دیگری است؛ این کار را بکنند؛ اما چیزی که باید مطرح باشد - و نظر امام قطعاً این بود - این است که ملئ فضای جامعه، با شریعت و فقه و احکام و عمل اسلامی پُر شود. ایشان غیر از این را در هیچ موردی قبول نداشتند. من یک وقت درباره ولایت فقیه با ایشان صحبت می کردم؛ گفتم قبل از انقلاب، ما با بعضی از فضلا و دوستان بحث داشتیم؛ بعضیها می گفتند اسلام شیوه خاصی در باب اقتصاد ندارد. هر شیوه ای که بتواند آرمانهای اسلامی - مثلاً عدالت - را تأمین کند، اسلامی است؛ ولی عقیده ما این بود که نه، اسلام خطوطی معین کرده و شیوه ای بنا نهاده و چارچوبی برای اقتصاد اسلامی درست کرده و این چارچوب باید تبعیت شود. ایشان گفتند: بله، این درست است. من نمی خواهم به این قضیه استناد کنم که این حرف



درست است؛ می‌خواهم استناد کنم که نظر امام این بود؛ یعنی ایشان به کمتر از این اصلاً قانع نمی‌شدند. آن‌جایی هم که بحث سر احکام ثانوی بود، ایشان به عنوان یک حکم اسلامی و فقهی بر آن تأکید می‌کردند. ایشان تا آخر هم همین‌طور بودند. در خصوص غنا - موسیقی - ایشان حرف جدیدی مطرح کردند. مبنای فقهی ایشان این‌طور بود. برای این قضیه، ایشان استناد فقهی داشتند. البته چیزی که در کتاب مکاسب گفتند، در جهاتی با این تفاوت دارد؛ اما براساس مبنای فقهی می‌گفتند؛ بر اساس ضرورت و مصلحت و پسند دنیا نبود. البته ممکن است کسی با کلیات و جزئیات این نظر موافقت نداشته باشد؛ خیلی خوب، نظر خودش است؛ لیکن نظر امام تحریف نشود. شما باید خیلی مراقبت کنید که نظر امام واقعاً به گونه‌ای درآید که در کلمات و کتابها و حرفها و منش ایشان معلوم است. این نکته خیلی مهم است و به نظر من یک مسؤولیت تاریخی و امانتی بردوش شماست.

۱۳۷۸/۱۱/۰۴

بیانات در دیدار اعضای هیأت علمی کنگره امام خمینی (ره)



راز و نیازها، عبادتها، تفکرها و توسل‌های امام

طلبه امروز باید به این بُعد از زندگی خود [معنویت]، بسیار توجه کند. شما جوانید؛ دل‌های شما نورانی است و تعلقاتتان کم است؛ اما همیشه این طور نمی‌مانید. این سرمایه را امروز فراهم کنید تا آن روز که گرفتاریها و تعلقات از اطراف به شما حمله کرد، بتوانید از آن ذخیره معنوی خود استفاده کنید.

من یقین دارم، آن پیرمرد نورانی، معنوی، عالم، زاهد و عارف که این انقلاب با دست توانای او بنا، غرس، آبیاری و میوه چینی شد، اگر در جوانی، آن راز و نیازها و آن عبادتها، تفکرها و توسل‌ها را نداشت و آن دل مؤمن و نورانی در او پدید نمی‌آمد، این کارهای بزرگ از او صادر نمی‌شد. مرحوم آقای حاج میرزا جواد آقای تهرانی که از علمای بسیار مؤمن، زاهد و خالص بود و در مشهد، بسیاری ایشان را می‌شناختند، نزدیک سی سال پیش از این، به بنده گفت: «من در جوانی برای تحصیل به قم رفتم و آن زمان، امام را در حرم مطهر دیدم. نمی‌شناختم ایشان کیست. دیدم که یک سید طلبه جوان و نورانی در حرم ایستاده، تحت الحنک را انداخته، نماز می‌خواند و اشک می‌ریزد و تضرع می‌کند.» حاج میرزا جواد آقای تهرانی می‌گفت: «من او را نشناخته،



مجدوبش شدم و از بعضی پرسیدم این آقای نورانی کیست؟ گفتند این آقا روح‌الله خمینی است. وقتی آقا روح‌الله، در دوره جوانی، آن سرمایه و ذخیره را پدید می‌آوردند، آن وقت در سن هشتاد سالگی، امام و بنیانگذار حکومت جمهوری اسلامی می‌شوند.»

معمولاً پیرمردها، در زودتر از این سن بازنشسته می‌شوند و حال اداره زندگی شخصی خودشان را هم ندارند؛ اما امام در آن سن، چنین بنای عظیم و توصیف ناپذیری را به وجود آوردند و در مقابل دشمن، آن‌طور ایستادند که انسان از شجاعت و پایداری ایشان در مقابل حوادث و مصائب، مبهور می‌ماند.

در همین قم، اوایل انقلاب، به مناسبتی ما خدمت ایشان رسیده بودیم. صحبتی شد و ایشان درباره سید احمد آقا مطلبی را فرمودند که درست و دقیق، یادم نیست. اما مضمون آن این بود که «اگر این احمد را بگیرند یا شکنجه کنند و یا بکشند، من در باطن قلبم هم متزلزل نخواهم شد. نه این‌که بخواهم خودم را نگهدارم؛ تظاهر و تصبر کنم.» این، تعبیر ایشان بود. مفهوم «لا تحرکه العواصف و قور عند الحزائر»، این است.

۱۳۷۴/۰۹/۱۶

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون



قدرت ایمان امام

میدان جنگ، میدان آزمون است. مثل همین بوته‌ی زرگری است که وقتی طلا را در آن می‌گذارند و حرارت می‌دهند، ناخالصیها خودش را نشان می‌دهد، والا تا وقتی که به شکل انگشتر است و در دست کسی قرار دارد، معلوم نمی‌شود کدامیک عیارش بالا و یا پایین است. ما در ارتش از آدمهای خوب و شخصیت‌های مؤمن برخوردار بودیم؛ آدمهای ناباب هم داشتیم. جنگ تکلیف همه را معلوم کرد و مانند بوته‌ی زرگری شد. فشاری که اوّل جنگ وارد شد، مقداری از عرقها را درآورد و در همان قدمهای اوّل، بخشی از آلودگیها را فوراً سُترد. به دنبال آن، ارتش سینه‌ی خود را گشود و سرش را بلند کرد و به ایمان و تقوا و دیانت مجهّز شد. البته منظور از این ارزشها، مقدّس‌مآبی و فقط سرپایین انداختن و ذکر گفتن نیست. تلاش مؤمنانه‌ی هر کس، انجام دادن کار به مقتضای نیاز است. در میدان جنگ یک طور است و در میدان سازندگی درون ارتش طور دیگر. وقتی سازمانده‌ی مطرح می‌شود، یک طور است و وقتی صحبت از ابزار و تجهیزات و یا نشان دادن آمادگی و مانور کردن است، طور دیگر است. ایمان و تقوا و دین در این جاها خودش را نشان می‌دهد، والا بعضی کسان خیال کردند که اگر زودتر



از وقت به نمازخانه رفتند و ریشی هم گذاشتند و تسبیحی هم به دست گرفتند و احیاناً در مقابل این یا آن مسؤول خم و راستی هم شدند، قضیه تمام است. البته قضیه در یک دیدار دوستانه فعلاً تمام است، اما در مقام عمل، خیر! قضیه این گونه تمام نمی‌شود، بلکه با کار مؤمنانه تمام خواهد شد. رهبر این امت و انقلاب، مردی بودند که در هشتاد سالگی سخت‌ترین کارهای دنیا را به دوش گرفتند. روزی که امام وارد ایران شدند، تقریباً هشتاد ساله بودند. نگفتند من پیر و یا خسته‌ام. در یکی از روزهای سال ۵۹ که از اهواز به تهران آمده بودم، خدمت ایشان رسیدم و صحبت‌های گله‌آمیزی را درباره‌ی موضوعی مطرح کردم. ایشان به من گفتند که افراد مورد نظرشان را برای تشکیل جلسه خبر کنم. جلسه، وسط روز و بدون سابقه تشکیل شد و پیرمرد جوان دل و پر نشاط و نیرومند، جلسه را بدون اظهار خستگی اداره فرمود. کار که برای خدا باشد، خستگی ندارد و زمان بردار نیست. یک وقت یکی از روسیاهانی که به غلط وارد صفوف اهل ایمان شده بود، چیزی گفت که امام در پاسخ او فرمودند: «اگر شما نمی‌خواهید انجام دهید، کنار بروید؛ من خودم کارها را انجام می‌دهم و بارها را بر دوش می‌گیرم!» باور نمی‌کردند امام این گونه جوانانه وارد میدان شوند. قدرت ایمان ایشان این کارها را آسان می‌کرد. البته قدرت ایمان در وجود ایشان نسبت به میدانهایی که ما وارد آن می‌شویم، در حدّ اعلاّیش بود. ما توقّع آن گونه ایمان را از هر کسی نداریم؛ اما می‌خواهیم نمونه‌ی عالی را به شما نشان دهیم.

۱۳۷۴/۰۷/۰۵

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش



تاکید امام بر برگزاری مراسم حج

جمهوری اسلامی حج را شناخت. این، بصیرت امام بود. امام درست در سربندهای اساسی انگشت گذاشته بود. در اسلام خیلی واجب وجود دارد، روزه هم یک واجب اساسی است؛ اما امام روی نماز جمعه و روی حج - یعنی آن بخشهای حساس و سربندهای مهم - خیلی تکیه کرد و دایم از سال اول نسبت به حج حرف داشت و پیام می داد. البته من یادم است که ایشان از قبل هم - یعنی سال ۴۱ - به حجاج پیام می دادند. بعد از آن مبارزات اولیه‌ی مربوط به انجمنهای ایالتی و ولایتی، و بعد از آن که دولت انجمنها را قبول کرد، فاصله‌یی شد. در این فاصله که بین زمستان تا فروردین بود، حادثه‌ی مدرسه‌ی فیضیه واقع شد، که فاصله‌ی تلخی بود؛ تحرک بود و تلاش بود و خطر، و ما نمی دانستیم که چه کار می خواهد بشود. من یادم است که یک شب به همراه مرحوم آقای شیخ علی حیدری نهاوندی - از شهدای حزب جمهوری اسلامی - و دو نفر دیگر خدمت امام رفتیم، تا پیشنهادهایی که راجع به حج به ذهنمان می رسید، با ایشان در میان بگذاریم. یکی از پیشنهادهای ما این بود که به مناسبت موسم حج، خوب است پیامی از جانب ایشان صادر شود؛ اما ایشان گفتند که من نوشته‌ام! معلوم شد که



ایشان برای حج اعلامیه نوشته‌اند و فرستاده‌اند. یعنی در سال ۴۱ که هنوز اول مبارزات بود و هیچ خبری نبود، ایشان آن مواقع اساسی دین را شناخته بودند و به آن اهمیت می‌دادند.

۱۳۷۰/۰۴/۲۳

بیانات در دیدار کارگزاران حج



جا دارد انسانها به امام اقتدا کنند

امام فقید عظیم الشان (رضوان الله تعالی علیه) که حقاً از همه جهت اسوه بودند - این کلمه‌ی «همه جهت» را من باتوجه عرض می‌کنم - واقعاً از هر بعدی انسان نگاه می‌کند، می‌بیند جا دارد که انسانها و طلاب علم و روّاد طریق هدایت مردم، به‌ایشان اقتدا کنند. آن بزرگوار در قم، اولین روزی که برای درس روی منبر نشستند، من در درسشان حاضر بودم. ایشان قبلاً روی زمین می‌نشستند و درس می‌گفتند و بعد از چندی که جمعیت زیاد شد و طلاب می‌خواستند چهره‌ی ایشان را زیارت کنند و صدایشان را درست بشنوند، اصرار کردند که روی منبر بنشینند. گمان می‌کنم ایشان بعد از رحلت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی (رضوان الله علیه) این را قبول کردند. تا آن بزرگوار حیات داشتند، ایشان منبر نشستند. این بزرگوار، آن روز را تماماً به نصیحت گذراندند. اولین مطلبی که بعد از «بسم الله» فرمودند، این بود که مرحوم آقای نائینی (رحمه الله علیه)، روز اولی که برای درس روی منبر نشست، گریه کرد و گفت: این همان منبری است که شیخ انصاری (ره) روی آن نشسته، حالا من باید روی آن بنشینم. ایشان از همین جا، شروع به نصیحت کردن طلاب کردند که بفهمید چه کاری می‌کنید و چه قدر این مسؤولیت سنگین



است. البته جزییات فرمایشهای آن روز، الان در ذهنم نیست. ایشان در آن روز که این صحبتها را می‌کردند، در حد یک مدرّس بزرگ و یک فقیه عالی‌مقام مهیای مرجعیت بودند. احساس مسؤولیت، این‌قدر مهم است. از آن‌جا بگیرید، تا معلمان و روحانیونی که در طبقات پایین‌تر هستند، تا برسد به یک مرثیه‌خوان و یک روضه‌خوان معمولی، که او هم در آن کاری که برعهده گرفته، باید احساس مسؤولیت بکند. اگرچه رتبه‌ی وجودی شغل در مورد چنین کسی، به مراتب ضعیف‌تر از رتبه‌ی وجودی شغل در مورد یک مدرّس عالی‌مقام است، لیکن این فرد هم باید احساس مسؤولیت بکند.

یک‌وقت در جمع آقایان گفتم، شاید هم خودتان دیده باشید که محدّث عالی‌مقام، مرحوم آقا میرزا حسین نوری (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، کتابی به نام «لؤلؤ و مرجان» دارند. دنباله‌ی اسم لؤلؤ و مرجان، این است: در شرایط پله‌ی اول و دوم منبر روضه‌خوانان. ایشان یک کتاب نوشته است که نگویند حالا ما که ادعای علم و اجتهاد و ارشاد مردم را نداریم؛ فقط روضه‌خوانیم! سابق که این منبرهای چند پله بود، همه نمی‌رفتند که آن بالای منبر بنشینند. وعظ درجه‌ی اول این کار را می‌کردند، لیکن متوسطان و پایینها، همین پله‌ی اول می‌نشستند و این حرمت را نگه می‌داشتند. کار خوبی هم بود، حالا هم خوب است که همین مراعاتها بشود و هر کسی حد خودش را رعایت بکند.

۱۳۶۹/۰۱/۰۴

بیانات در جمع فضلا و طلاب و روحانیون مشهد



واقعاً حکیم بود

بهار سال ۱۳۶۵ را - روزی که امام(ره) در بستر بیماری بودند - فراموش نمی‌کنم. ایشان دچار ناراحتی قلبی شده بودند و تقریباً ده، پانزده روزی در بستر بیماری بودند. در آن زمان من در تهران نبودم. آقای حاج احمد آقا - آقازاده‌ی محترم ایشان (حفظه‌الله و سلمه و ایدیه) - به من تلفن کردند و گفتند سریعاً به آن‌جا بیایید؛ فهمیدم که برای امام(ره) مسأله‌ی ریخ داده است. آنّا حرکت کردم و پس از چند ساعت طی مسیر، خود را به تهران رساندم. اولین نفر از مسؤولان کشور بودم که شاید حدود ده ساعت پس از بروز حادثه، بالای سر ایشان حاضر شدم. در آن وقت برادر عزیزمان جناب آقای هاشمی در جبهه بودند و هیچ‌کس دیگر هم از این قضیه مطلع نبود. روزهای نگران‌کننده و سختی را گذراندیم. خدمت امام(ره) رفتم و هنگامی که نزدیک تخت ایشان رسیدم، منقلب شدم و نتوانستم خودم را نگهدارم و گریه کردم. ایشان تلطف فرمودند و با محبت نگاه کردند. بعد چند جمله گفتند که چون کوتاه بود، به ذهنم سپردم؛ بیرون آمدم و آنها را نوشتم. برادر عزیزمان آقای صانعی هم در اتاق بودند. از ایشان کمک گرفتم، تا عین جملات امام(ره) را بازنویسی کنم. در آن لحظه‌ی که



امام(ره) ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ما بشدت نگران بودیم. وقتی که من رسیدم، ایشان انتظار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند. بنابراین، مهمترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتاً می‌باید در آن لحظه‌ی حساس به ما می‌گفتند. ایشان گفتند: قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید، «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» باشید، و اگر با هم بودید، هیچ‌کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند. به نظر من، وصیت سی صفحه‌ای امام(ره) می‌تواند در همین چند جمله خلاصه شود. او واقعاً حکیم بود و مصداق کامل «صیوررت الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» محسوب می‌شد. انسان احساس می‌کرد که تمام حقایق عالم در وجود او منعکس بود. او چیزهایی را بوضوح و روشنی و با همان نورانیت نفسانی و نگاه رحمانی و حکمت خودش - نه با استدلال و تمهید مقدمات معمولی - می‌دید و می‌فهمید که دیگران عصا‌زنان خودشان را به آن نقطه می‌رسانند.

۱۳۶۸/۰۴/۱۲

بیانات در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه



امام جهت را نشان می داد

رحمت خدا و رضوان خدا بر امام بزرگوار که همه‌ی این چیزها را فکر کرد؛ آن چشم تیزبین و روشن‌بین، آن بصیرت الهی، بدون اینکه درس سیاست در جایی خوانده باشد، از کسی فراگرفته باشد، همه‌ی آن چیزهایی را که در این زمینه لازم بود، از خدای متعال الهام گرفت؛ به آن قلب پاکیزه الهام شد. امام هم بسیج را درست کرد، هم جهت را نشان داد. امام فقط نگفت حرکت کنید، راه بیفتید، احساس مسئولیت کنید، بسیجی باشید؛ نه، گفت که چه کار کنید. به ما گفت هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید. این یعنی جهت دادن؛ یعنی یاد دادن که چه کار کنید، کدام طرف بروید، کجا را نشانه بگیرید؛ این را به ما یاد داد.

در دوران جنگ، در هشت سال دفاع مقدس، مکرر گفت: جنگ در رأس امور است. ماها مسئول بودیم در کشور - بنده رئیس‌جمهور بودم، یکی دیگر مسئول دیگری بود - هزار جور کار داشتیم. مأمور و مسئول وقتی که این همه کارهای اجرایی دوروبرش هست، گاهی غفلت می‌کند، [اما] امام راه را نشان داد به همه - به مسئولین، به مردم، به جوانها - [که] جنگ در رأس امور است. همین هم بود. جهت داد به همه که بروید سراغ این کار؛ این مهم است.

در قضیه‌ی حرکت به سوریه برای جنگیدن با رژیم اشغالگر



قدس که خوشحال بودند جوانهای ما - دو نفرشان هم پیش من آمدند که هر دو الان جزو شهدای عالی مقام ما هستند - که می‌خواهند بروند بجنگند. امام مطلع نبودند؛ بعد که مطلع شدند، گفتند که راه مبارزه‌ی با اسرائیل از عراق می‌گذرد؛ جلوی آن را گرفتند. و آنهایی که رفته بودند برگشتند. ببینید؛ این، فهمیدن اولویتهاست، شناختن اولویتهاست. امام راه را، جهت را نشان می‌داد.

فرمود حفظ نظام از اوجب واجبات یا اوجب واجبات است؛ یعنی همه‌ی مسائل بعدی، فرع این مسئله است. این جهت را به ما نشان داد. ممکن است جنابعالی با رفیق سر یک قضیه‌ای کوچک یا بزرگ اختلاف نظر داشته باشید اما در حفظ نظام، هردو به قدر هم مسئولید.

آنهایی که نفهمیدند این حرف امام را، در یک جاهایی خطاهای فاحش کردند. امام، جهت را نشان می‌داد. این مرد بزرگ، این جوری حرکت می‌کرد.

۱۳۹۳/۰۹/۰۶

بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین



علاقه مندی امام به دعای کمیل و مناجات شعبانیه

ما دعا خیلی داریم، همه‌ی این دعاها هم پر از مضامین عالی است، اما بعضی یک برجستگی خاصی دارند. من از امام بزرگوار رضوان‌الله‌علیه سؤال کردم، گفتم در میان این دعاهایی که از ائمه علیهم‌السلام رسیده است، شما به کدام دعا بیشتر علاقه‌مندید و دل‌بسته‌اید؟ فرمودند به دعای کمیل و مناجات شعبانیه؛ به این دو دعا. امام یک دل متوجه به خدا بود، اهل توسل بود، اهل تضرع بود، اهل خشوع بود، اهل اتصال با مبدأ بود؛ وسیله‌ی بهتر در چشم او، این دو دعا بود: دعای کمیل، مناجات شعبانیه. وقتی انسان مراجعه می‌کند به این دو دعا، دقت می‌کند، می‌بیند چقدر هم شبیه همدان این دو دعا؛ شباهت‌های زیادی به هم دارند؛ مناجات انسان خاشع، مناجات انسان متوکل به خدا.

۱۳۹۲/۰۳/۲۲

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم



امام اسوه است

من می‌خواهم عرض بکنم به جوانان عزیزمان، جوانهای انقلابی و مؤمن و عاشق امام، که حرف می‌زنند، می‌نویسند، اقدام می‌کنند؛ کاملاً رعایت کنید. اینجور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده‌ی حق تعدی کنیم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد. به هیچ کس نباید ظلم کرد.

من یک خاطره از امام نقل کنم. ما یک شب در خدمت امام بودیم. من از ایشان پرسیدم نظر شما نسبت به فلان کس چیست - نمی‌خواهم اسم بیاورم؛ یکی از چهره‌های معروف دنیای اسلام در دوران نزدیک به ما، که همه نام او را شنیدند، همه می‌شناسند - امام یک تأملی کردند، گفتند: نمی‌شناسم. بعد هم یک جمله‌ی مذمت‌آمیزی راجع به آن شخص گفتند. این تمام شد.

من فردای آن روز یا پس فردا - درست یادم نیست - صبح با امام کاری داشتم، رفتم خدمت ایشان. بمجردی که وارد اتاق شدم و نشستم، قبل از اینکه من کاری را که داشتم، مطرح کنم، ایشان گفتند که راجع به آن کسی که شما دیشب یا پریشب سؤال کردید، «همین، نمی‌شناسم». یعنی آن جمله‌ی مذمت‌آمیزی را که بعد از «نمی‌شناسم» گفته بودند، پاک کردند.



ببینید، این خیلی مهم است. آن جمله‌ی مذمت‌آمیز نه فحش بود، نه دشنام بود، نه تهمت بود؛ خوشبختانه من هم بکلی از یادم رفته که آن جمله چه بود؛ یعنی یا تصرف معنوی ایشان بود، یا کم‌حافظگی من بود؛ نمی‌دانم چه بود، اما اینقدر یادم هست که یک جمله‌ی مذمت‌آمیزی بود. همین را ایشان آن شب گفتند، دو روز بعدش یا یک روز بعدش آن را پاک کردند؛ گفتند: نه، همان نمی‌شناسم. ببینید، اینها اسوه است؛ «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوه حسنه».

۱۳۸۹/۰۳/۱۴

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی (ره)



معنویت امام در ماه رمضان

این حالاتی که شما در کسانی مثل امام رضوان الله علیه در سنین بین هشتاد و نود سالگی می بینید، ادامه ی حالات جوانی ایشان است. چون امام، تقریباً ۷۹ ساله بودند که به ایران آمدند و جمهوری اسلامی شروع شد؛ یعنی امام از نزدیک هشتاد سالگی این مسؤولیتهای سنگین را شروع کرده اند! وقتی که همه ی انسانها در این سنین، بازنشسته می شوند و اهل افتادن در یک گوشه و در بستر و بی رغبتی و بی نشاطی نسبت به همه ی کارها؛ امام در آن سن، بزرگترین کارهای عالم را شروع کردند. اداره ی یک کشور، بلکه ایجاد یک نظام و قدم به قدم پیش بردن این نظام! این از جهت مشاغل و مسؤولیتهای مهم.

امام رضوان الله علیه، از جهت معنوی هم همین طور بودند. بنده این را مکرر گفته ام. معمولاً امام در ماه رمضان، دیدار نداشتند. البته ما گاهی بین ماه رمضان می رفتیم و با ایشان ملاقات می کردیم - افطاری، یا به دلیل دیگری پهلوی ایشان بودیم؛ یک بار یا دو بار - اما غالباً مردم ایشان را نمی دیدند؛ ما هم کمتر از معمول می دیدم. بعد از ماه رمضان که انسان ایشان را می دید، در یک دیدار و ملاقاتی که با مردم حرف می زدند، آدم به طور محسوس می فهمید که ایشان در این یک ماه، نورانیتر شده اند، این را حس می کرد. پیرمرد



هشتاد و چند ساله - نزدیک نود ساله - این یک ماهه حرکت می‌کرد و پیش می‌رفت! همیشه در حال حرکت بودند؛ اما ماه رمضان، بیشتر و جدّیتر! چون میدان، میدان مناسبتری است.

۱۳۷۶/۱۱/۰۱

در دیدار تعدادی از دانشجویان تشکلهای اسلامی در مراسم افطاری شب بیست و سوم ماه رمضان



امام برای خود هیچ چیز نمی خواست

او [امام خمینی رحمه الله] برای خودش هیچ چیز نمی خواست. برای تنها پسرش - که عزیزترین انسانها برای امام، مرحوم حاج احمد آقا بود و ما بارها این را از امام شنیده بودیم که می فرمود اعزّ اشخاص در نظر من ایشان است - در ده سال آن حکومت و آن زمامداری و رهبری بزرگ، یک خانه نخرید. ما مکرّر رفته بودیم و دیده بودیم که عزیزترین کس امام، در آن باغچه ای که پشت حسینیه منزل امام بود، داخل دو، سه اتاق زندگی می کرد. آن بزرگوار برای خود، زخارف دنیوی و ذخیره و افزون طلبی نداشت و نخواست؛ بلکه بعکس، هدایای فراوانی برایش می آوردند که آن هدایا را در راه خدا می داد. آنچه را هم که داشت و متعلّق به خود او بود و مربوط به بیت المال نبود، برای بیت المال مصرف می کرد. همان آدمی که حاضر نبود آن روز با ده پانزده میلیون تومان خانه قابل قبولی برای پسرش بخرد - ولو از مال شخصی خودش - صدها میلیون تومان مال شخصی خود را برای نقاط مختلف - برای آبادانی، برای کمک به فقرا، برای رسیدگی به سیل زدگان و جاهای مختلف دیگر - صرف می کرد. ما اطلاع داشتیم که در مواردی پولهای شخصی خود امام بود که به اشخاصی داده



امام در کلام رهبر* ۷۱



می‌شد، تا بروند آنها را مصرف کنند؛ اینها هدایایی بود که
مریدان و علاقه‌مندان و دوستان برای امام آورده بودند.

۱۳۷۸/۳/۱۴

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه



امام به مردم تکیه نمود

امام بزرگوار حتی در میدان مبارزه هم نخواست جلو بیفتد. خود ایشان برای ما نقل کرد که در اوّل شروع نهضت، در منزل مرحوم آیت الله حائری، با یک نفر از مراجع معروف وقت آن زمان، و از همدوره‌های خودشان صحبت می‌کرد و به ایشان گفته بود شما جلو بیفتید، ما هم دنبال شما حرکت می‌کنیم. امام مقصودش این بود که تکلیف انجام بگیرد؛ آن فریضیه‌ای را که بر دوش خود احساس می‌کرد، انجام دهد؛ جلو افتادن مطرح نبود. البته دیگران آنقدر توانایی و جرأت ورود در این میدان را نداشتند و به امام نمی‌رسیدند. امام به طور طبیعی رهبری و سررشته‌داری این حرکت را برعهده داشت؛ این مبارزه را شروع کرد و به مردم تکیه نمود. تا آن روز هیچ کس از بزرگان حوزه‌های علمیه و مراجع حدس نمی‌زد که یک حرکت دینی، آن هم در آن دوران اختناق، این‌گونه بتواند پشتیبانی مردم را جلب کند؛ اما امام در همان روز گفت من به پشتیبانی این مردم حرکت می‌کنم؛ مردم را به این بیابان قم دعوت می‌کنم. او می‌دانست که اگر مردم را دعوت کند، از همه ایران جمع می‌شوند و یک اجتماع عظیم غیرقابل علاج برای دولت آن وقت و رژیم فاسد به وجود می‌آورند.

۱۳۷۸/۳/۱۴

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه در حرم امام خمینی



عظمت و ابهت امام

من وقتی که به سفر الجزایر رفته بودم، از فرودگاه با شاذلی بن جدید سوار ماشین شدیم. شما آقایان می دانید - لابد از آن زمان سابقه دارید - که شاذلی بن جدید، در زمانی که رئیس جمهور بود، شاید در همه ی کشورهای عرب، هیچ کس به آبرومندی و اهمیتش نبود؛ هیچ کدام! علتش هم این بود که هم جنبه ی انقلابی داشت و هم الجزایر کشوری بود که حالت - مثلاً - مدرن و مترقی داشت؛ کسی آن را به عنوان مرتجع تلقی نمی کرد، موضوعی هم می گرفت که بالاخره همه را راضی می کرد. می خواست امریکاییها را، شرق را و غرب را راضی کند؛ حیثیتی داشت - البته به نظر بنده، حیثیتهای پوچ - همان وقت هم می گفتم که اینها خیال می کنند که در دنیا حیثیت دارند.

به هر حال شاذلی آدم محترمی بود؛ سابقه دار، سالها هم رئیس جمهور بود. آن سالی که من به الجزایر رفتم، سه، چهار سال بود که رئیس جمهور بودم و ایشان شاید ده سال، دوازده سال بود که رئیس جمهور بود. در ماشین که نشستیم تا از فرودگاه برویم - من فراموش نمی کنم، بنده با رؤسای کشورها خیلی برخورد کرده ام و دیده ام چگونه اند - من به طور طبیعی نشسته بودم، ایشان هم طرف چپ من نشسته



بود... دستهایش را روی پایش گذاشته بود. خدا می‌داند تا وقتی که من با او صحبت نکردم، او جرأت حرف زدن نداشت! نشاط حرف زدن نداشت! مرعوب! توجّه می‌کنید؟! من یک خرده از خیابانها پرسیدم، از هوا پرسیدم - معمول است که آقا، هوای خوبی دارید. این هم از همان کارهای تعارفاتی است - گفتم هوای شما خیلی خوب است. حرف زدیم و صحبت کردیم و یک تکه هم شوخی کردیم؛ او یواش یواش به نشاط آمد، که با من حرف زد!

من وقتی به ایران برگشتم، به امام گفتم: شاذلی بن جدید مرعوب بود؛ مرعوب من نبود، مرعوب شما بود! مرا که آن‌جا نگاه می‌کرد، امام خمینی را می‌دید - به امام گفتم: شما را می‌دید - و خدا می‌داند همان‌طور بود! آن عظمت امام، عظمت انقلاب، آن چنان ابّهت داشت که حالا من که آن‌جا رفته بودم - یک رئیس جمهور تازه‌کار و او آدم آن چنانی - او همان‌طور در مقابل من بود! البته یک روز و نصفی، یا دو روز آن‌جا بودیم؛ خیلی نبودیم؛ تا آخر هم در صحبتها و ملاقاتهایش با من، همان حالت - کم و بیش، البته نه به آن شدّت اوّل کار - بود. بعد که دید ما هم یک آدمی هستیم، حرف می‌زنیم، شوخی می‌کنیم، اشتباه می‌کنیم؛ قضیه یک خرده برایش عادی شد! ابّهت انقلاب، این است. انقلاب، خیلی ابّهت دارد.

۱۳۷۶/۰۸/۲۷

در دیدار با سفرای ایران در اروپا



زهد امام

امام واقعاً یک مرد زاهد بودند. چقدر پول زیر دست ایشان بود! چقدر امکانات مالی - در واقع همه‌ی امکانات کشور - زیر دست امام بود! اگر امام اشاره‌ای به دولت، به مسئولین، به بانک مرکزی، به رئیس جمهور و به هر کس دیگر می‌کردند که این مبلغ باید در فلان جا خرج شود، آیا کسی حتی در ذهن خود، تردید راه می‌داد که این را بکنم یا نکنم؟ همه از خدایشان بود و شوق هم داشتند که امام، انجام کاری را از آنها بخواهند. همان وقتها، مسئولین کشور، واقعا از خدا می‌خواستند که امام کاری را به آنها ارجاع کنند. با این همه، امام از دنیا رفتند و فرزند ایشان یک خانه نداشت! اینها به زبان آسان است. وقتی امام از دنیا رفتند، پسر ایشان یک خانه یا ملک شخصی نداشت! به امام، پول شخصی که زیاد می‌دادند. چه اشکالی داشت اگر ایشان برای فرزندشان یک باب خانه‌ی مسکونی می‌خریدند؟!

شما دیدید که امام یک وقت سیصد میلیون تومان از پول شخصی خودشان را به قضیه‌ی زابل اختصاص دادند. ممکن است کسی فکر کند مگر امام پول شخصی داشتند؟! بله؛ برای رهبر پول می‌آورند. برای ما هم - البته نه آن قدر که برای امام می‌بردند - می‌آورند. واقعاً کسانی دوست



می‌دارند مبالغی برای رهبر بیاورند. می‌گویند: «این پول، مال خودتان است. برای خودتان و برای خرج شخصی‌تان.» بنده هم خرجم از همان پولها می‌گذرد. امام از این پولها زیاد داشتند و خدمت ایشان می‌آوردند. ما هم هرچه از این پولها خدمت امام می‌بردیم قبول می‌کردند. حتی یک وقت کسی پول مختصری داده بود. من با خودم گفتم: «لابد امام قبول نمی‌کنند.» اما وقتی ارائه شد، ایشان قبول کردند و گرفتند. امام ناگهان سیصد میلیون تومان به قضیه‌ی زابل اختصاص دادند! آخر این کار، کار عجیبی است! شما کجا سراغ دارید که کسی از پول شخصی ملکِ خالص خودش که هیچ اشکالی در آن نیست؛ یک ریالش هم حرام نیست؛ پول حلال طیب و طاهر مثل شیر مادر است، به چنین اموری اختصاص دهد؟! ایشان می‌توانستند از آن سیصد میلیون تومان، ده میلیون تومانش را کنار بگذارند و بگویند برای حاج احمد آقا خانه‌ای بخرید - آن روزها خانه هم ارزانتر بود - و بعد دویست و نود میلیون تومانش را برای آن امر بدهند. اما چنین نکردند. ایشان سیصد میلیون تومان را به آقای موسوی اردبیلی حواله دادند و آقای موسوی اردبیلی به زابل رفتند. لابد یادتان است. آن پول، نه پول دولت، که از شخص خودِ امام بود.

۱۳۷۳/۰۳/۰۴

در دیدار اعضای «ستاد برگزاری مراسم ارتحال حضرت امام خمینی (ره)»



عامل اصلی پیشرفت امام

عامل اصلی پیشرفت امام بزرگوار ما و موفقیت او این است که به یک اصل قرآنی، به یک حقیقت قرآنی، با همه‌ی وجود، با همه‌ی دل، ایمان آورد و با همه‌ی توان در راه آن تلاش و کار کرد. آن اصل قرآنی همان چیزی است که در این آیه‌ی شریفه‌ی «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» و در آیات متعدد دیگر از آن یاد شده و بر آن تأکید شده است: اگر خدا را نصرت کنید، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد؛ اگر در راه خدا قدمی بردارید، خداوند متعال هم شما را ده‌ها و صدها قدم جلو خواهد برد. این، اصل قرآنی و یک حقیقت است؛ یک قانونی الهی است. نصرت خدا به معنای نصرت دین اوست. دین خدا، فقط طهارت و نجاست نیست، فقط اعمال ظاهری دینی نیست؛ دین خدا یعنی برنامه‌ی سعادت بشر در دنیا و آخرت. این برنامه همان‌طور که ضامن رشد و اعتلای معنوی جوامع بشری است، ضامن زنده کردن استعدادهای فکری و رشد دادن به شخصیت و تواناییهای آنها هم هست. دین خدا همچنانی که به معنویت نظر دارد، به زندگی دنیایی انسان هم نظر دارد و برای خوشبختی انسان برنامه دارد. امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) در نهج‌البلاغه، هدف از بعثت نبی مکرم



اسلام را این گونه معین می کند: «لیثروا لهم دفائن العقول»؛ تا گنجینه های خرد را در درون مردم استخراج کند و به فعلیت برساند. در زیارت اربعین سیدالشهداء (علیه السلام) هم می خوانیم: «لیستنقذ عباده من الجهاله و حیره الضلاله»؛ قیام حسینی برای این است که ابرهای جهل و غفلت را از افق زندگی انسان ها برطرف کند و آنها را عالم کند؛ آنها را به هدایت حقیقی برساند. نصرت خدای متعال در واقع معنایش این است که در جهت احیای سنت های الهی قدم برداریم؛ در طبیعت و جامعه اثر بگذاریم؛ در بیدار کردن فطرت ها اثر بگذاریم؛ برای نجات انسان از مجموعه ی عوامل بدبختی و تیره روزی تلاش کنیم. این، نصرت ماست برای دین خدا. امام برای نجات و رهایی کشور و ملت خود، این حقیقت قرآنی را به کار گرفت و خدا را نصرت کرد؛ قیام و اقدام کرد. خدای متعال هم او را نصرت کرد و به حرکت او برکت بخشید؛ به یک قدم او صد قدم پاسخ گفت. ما نصرتی را که خودمان درباره ی دین خدا می کنیم - نسبت این را - با نصرتی که خدا می کند، اگر بخواهیم بسنجیم، از نسبت یک به صد و یک به هزار هم بیشتر است. ما یک قدم برمی داریم؛ اما خداوند متعال نصرتش را وقتی شامل حال ما می کند، در حقیقت صد و هزار قدم ما را به جلو می برد. بنابراین، فاصله ی بین نصرت ما و نصرت خدا، بسیار زیاد است.

۱۳۸۵/۰۳/۱۴

بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)



یاد امام را زنده بداریم

شاید بتوان گفت که امسال در مجالس و محافل ماه محرم، آقایان حتی از سالهای قبل، وظایف بیشتری دارند. ما امسال، مصیبت امام بزرگوارمان را هم که هنوز داغ آن تازه است، داریم. نباید دستگاه تبلیغی اسلامی کشور بگذارد که یاد امام (ره) - حتی اندکی - کهنه بشود؛ که البته کهنه هم نخواهد شد. امام، با شخصیت و عظمت خود و با خصوصیتی که در او بود و بعد از معصومین (ع) در هیچ کس جز او ندیده‌ایم و نشنیده‌ایم، پایه‌ی اصلی و ریشه‌ی این شجره‌ی طیبه است. این ریشه، باید همیشه محکم و زنده و تازه بماند. یاد امام را با ابعاد حقیقی شخصیت و بیان افکار و بخشهایی از وصیت‌نامه و محکّمات و مسلمات فرمایشها و جهت‌گیری‌های او، زنده کنیم و زنده بداریم.

۱۳۶۸/۰۵/۱۱

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون